

بسم الله الرحمن الرحيم

نگرشی اصولی

و تجددگرایانه

به

صدا زدن غیر

الله تعالی

نویسنده: پدرام اندایش

دانشجوی دکترای ادبیات

عرب

عبارات کلیدی: نداء لغير الله، توحيد،
شرک اکبر، شرک اصغر، تکفیر، یا علی، یا
غوٹ گیلانی.

خلاصه: در این مقاله سعی شده است تا
با ایراد براهین و حجج ثابت شود که
عباراتی مثل یا علی یا یاغوٹ گیلانی
شرک خفی و اصغر هستند و با لا حول
ولا قوة الا بالله تضاد دارند. همچنین
تمامی دلایلی که بر شرک اکبر بودن این

عبارات وجود دارند، در این مقاله رد شده‌اند.

مقدمه:

شکر و ستایش برای الله تعالی می‌باشد، او را حمد گفته و از او کمک می‌طلبیم و از او طلب آمرزش نموده و هدایت را از او می‌خواهیم، به همین دلیل در هر رکعت نمازمان می‌گوییم: «اهدنا الصراط المستقیم». از شرّهای درونی و نتیجه‌ی بد

اعمالمان به الله تعالى پناه می‌بریم. هر که
را الله تعالى هدایت نماید، گمراه کننده‌ای
ندارد و هر که را گمراه سازد، هدایت
کننده‌ای برای او وجود ندارد. شهادت می-
دهم که پرستش شونده و معبود بر حقی
جز الله وجود ندارد و محمد - شمشیر در
کارزار و دلسوز در دعوت - بنده و
فرستاده‌ی وی می‌باشد. صلوات و سلام
الله بر او و خواندن پاکش و صحابه‌ی

گرامی و هر کسی که تا روز قیامت از آنها
تبعیت می‌کند. اما بعد:

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ
تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ
وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ [آل عمران:
۱۰۵] (و از کسانی نباشید که تفرقه ایجاد
کردند و بعد از آن که برای آنها روشنی‌ها
آمد، با [حق] اختلاف پیدا کردند و برای
آنها عذابی بزرگ وجود دارد).

می‌خواهم درباره‌ی موضوعی از
موضوعات عقیده‌ی اسلامی صحبت کنم،
آن مهمترین قسمت عقیده است، به
منظورم توحید می‌باشد. ولی باید توجه
داشت که در توحید درجاتی وجود دارد.
برعکس توحید، شرک می‌باشد و آن به
دو گونه است: شرک خفی و شرک جلی.
از شما می‌خواهم تا این مقاله را تا انتها
مطالعه نمایید. ممکن است شما اهل سنت
و جماعت نباشید و بگویید: من وهابی

هستم و یا ممکن است شما سلفی باشید و
بگویید که من می‌خواهم بین جماعت
اختلاف ایجاد کنم. ولی من خواستار
چیزی نیستم جز اصلاح حال مسلمانان.
علم کم است، زهدم شکست خورده
است و تقوایم حقیر می‌باشد، ولی ان شاء
الله مسلمان می‌باشم و به الله امید دارم تا
مرا به صالحان ملحق سازد.

می‌خواهم از شرکی صحبت کنم که بعضی
از فرقه‌های اسلامی آن را بالاترین گناه

می‌دانند و عده‌ای دیگر اعتقاد دارند که آن
به طور کل شرک نمی‌باشد. از شما می-
خواهم تا آخر مقاله با من باشید.

آماده سازی:

هر شخصی قرآن را یک بار خوانده باشد،
اهمیت عقیده‌ی توحیدی را متوجه می-
شود. تا آنجا که می‌توانیم بگوییم، اهمیت
آن اهمیت تمامی دین است. الله تعالی می-
فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ

وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ... ﴿[النساء: ۴۸] [النساء: ۱۱۶]﴾ (الله شرک ورزیدن به او را نمی‌آمرزد و پایین‌تر از آن را برای هر که بخواهد می‌آمرزد). همچنین معاذ رضی الله عنه آورده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «هَلْ تَدْرِي مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ؟» (آیا می‌دانی حق الله بر بندگان چه می‌باشد؟!)

گفتم: الله و فرستاده‌اش آگاه‌تر می‌باشند، فرمود: «حَقُّ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ أَنْ يَعْبُدُوهُ وَلَا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا» (حق الله بر بندگان این

می باشد که او را عبادت کنند و ذرای به او
 شرک نورزند) ^۱. پیامبر ﷺ فرموده است:
 «[يقول الله ﷻ]: وَمَنْ لَقِنِي بِقُرَابِ الْأَرْضِ
 خَطِيئَةً لَا يُشْرِكُ بِي شَيْئًا لَقِيتُهُ بِمِثْلِهَا
 مَغْفِرَةً» ([الله ﷻ می فرماید]: اگر کسی مرا
 در حالتی ملاقات کند که به اندازه‌ی تمام
 کلاغهای روی زمین گناه به همراه داشته
 است، [ولی] ذره‌ای به من شرک نورزیده

^۱ - صحیح البخاری ۵۹۶۷ و ۶۲۶۷ و ۶۵۰۰.

صحیح مسلم ۱۵۲ و ۱۵۳ و ۱۵۵.

باشد، من او را با یکی به مانند آنها ملاقات خواهم نمود و آن آمرزش است)'.^۱
در این دو حدیث باید به کلمه‌ی «شیئاً» (ذره‌ای) توجه نمود و این نشانگر آن است که توحید و شرک فقط در چند خدا داشتن نمی‌باشد، بلکه گاهی به مانند ذره-ای خواهند بود.

^۱ - صحیح مسلم ۷۰۰۹. سنن الترمذی ۳۵۴۰.

سنن ابن ماجه ۳۸۲۱ وصحه آل‌بانی.

در اینجاست که باید گفت که تمامی مسائل شرک واضح نیستند و برای فهم آنها باید با فکر و قلب، در قرآن و سنت تدبر و تفکر نمود و آنها را به درستی مورد بررسی قرار داد. دلیل آن این سخنی است که رسول الله ﷺ به ابوبکر صدیق فرموده است: «والذی نفسی بیده للشرک أخفی من دبیب النمل ألا أدلک علی شیء إذا قلته ذهب عنک قلیله وکثیره قال قل اللهم إنی أعوذ بک أن أشرک بک وأنا

أَعْلَمُ وَأَسْتَغْفِرُكَ لَمَّا لَا أَعْلَمُ» (قسم به
کسی که جان من در دست اوست، شرک
از راه رفتن مورچه‌ای مخفی‌تر می‌باشد.
آیا می‌خواهی تو را به چیزی راهنمایی
کنم که اگر آن را بگویی کم و زیاد آن از
تو برداشته می‌شود. بگو: «الهی! به تو پناه
می‌برم از این که دانسته به تو شرک بورزم
و از آنچه ندانسته [از شرک ورزیدن به تو

در من وجود دارد] آمرزش می‌طلبم)'.
این سخنی است که پیامبر ﷺ به ابوبکر
صدیق رضی الله عنه آموخت و باید توجه داشت که
او بعد از پیامبران علیهم السلام آگاه‌ترین
شخص به توحید و شرک می‌باشد.
برداشتی که از این حدیث صورت می‌گیرد
یکی این است که برای شناخت شرک و

¹ - الأدب المفرد ۷۱۶ و صححه آل‌بانی. ولكن
فی مسند أحمد ۱۹۶۰۶ و شیخ الشعیب الأرنؤوط
عنه قال: إسناده ضعيف لجهالة أبي علي الكاهلي.

توحید به شکل کامل باید در پی شرح و توضیح مسائل باشیم.

برداشت دوم نیز این می باشد که وقتی رسول الله ﷺ فرموده است آن از راه رفتن مورچه پنهانتر می باشد، پس کسی که چنین اعمال شرکی را انجام دهد کافر نمی باشد، بلکه ایمان او ناقص است.

اما این که صدا زدن غیر الله
تعالی شرک اصغر می باشد:

باب اول: این عمل بدعت است:

قبل از آن که دلیل بیاورم که چنین عملی شرک است، به اثبات می‌رسانم که آن بدعتی در امور دینی است و در ابتدا در دین وجود نداشته است:

قال النبی ﷺ: «إِنَّ رَجُلًا يَأْتِيكُمْ مِنَ الْيَمَنِ يُقَالُ لَهُ: أُوَيْسُ، لَا يَدْعُ بِالْيَمَنِ غَيْرَ أُمٍّ لَهُ، قَدْ كَانَ بِهِ بَيَاضٌ فَدَعَا اللَّهَ تَعَالَى، فَأَذْهَبَهُ إِلَّا مَوْضِعَ الدِّينَارِ أَوْ الدَّرْهَمِ، فَمَنْ لَقِيَهُ مِنْكُمْ، فَلْيَسْتَغْفِرْ لَكُمْ» (مردی از یمن نزد

شما می‌آید، به او گفته می‌شود: «اویس»
کسی را در یمن ندارد، مگر مادرش. در او
مرض پیری وجود دارد و از الله تعالی دعا
می‌نماید که آن را از بین ببرد و او نیز او
را شفا می‌دهد، مگر به اندازه‌ی یک دینار
یا درهم. پس هر کدام از شما که او را دید
از او بخواهد تا برایش طلب آمرزش
کند^۱. در این حدیث پیامبر ﷺ وصیت

^۱ - صحیح مسلم ۶۶۵۶.

نموده است که اگر به دیدار او یس قرنی
رسیدید از او بخواهید تا برای شما طلب
آمرزش نماید. همچنین می‌دانیم دعای
پیامبر ﷺ بهتر از دعای او یس ﷺ مستجاب
می‌شود. در نتیجه اگر طلب شفاعت از قبر
یا جنازه مبارک پیامبر ﷺ امکان پذیر بود،
رسول الله ﷺ می‌فرمود: «به نزد قبر من
بیایید و از من بخواهید تا برای شما طلب
آمرزش نمایم». ولی پیامبر ﷺ هرگز چنین
سخنی را نفرمود. ماجرای توسل عمر ﷺ

به عباس رضی الله عنه نیز در بسیاری از کتابها
موجود می باشد و تأییدی بر این مطلب
است.

باب دوم: این عمل شرک اصغر است
و با لا حول و لا قوة الا بالله تناقض
دارد

فصل اول: از عقیده ای که در لا حول ولا
قوة الا بالله وجود دارد، نتیجه می شود:

وقتی هیچ تغییر و توانی وجود نداشته
 باشد، مگر از جانب الله: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ
 الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ
 الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ
 تَشَاءُ﴾ [آل عمران: ۲۶]. (بگو: الهی! یا
 مالک پادشاهی! پادشاهی را به هر کس
 بخواهی می‌دهی و پادشاهی را از هر کس
 بخواهی بر می‌داری و هر که را بخواهی
 عزت می‌دهی و هر که را بخواهی خوار
 می‌گردانی). طبق این آیه صاحب

پادشاهی الله تعالى است و پادشاهی را به
هر کسی که بخواهد عطا می‌نماید و از
کسی که بخواهد، آن را می‌گیرد و هر
چیزی در دست الله تعالى می‌باشد و هر که
را بخواهد عزت می‌دهد و هر که را
بخواهد خوار می‌گرداند و هر چیزی
متعلق به امر و اراده‌ی او است.

وقتی هیچ تغییر و توانی وجود نداشته
باشد، مگر از جانب الله: ﴿وَمَا بِكُمْ مِّنْ
نَّعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ

تَجَارُونَ ﴿[النحل: ۵۳]﴾ (و هر نعمتی که به شما برسد از جانب الله است، ولی وقتی ضرر به شما می‌رسد فقط از او پناه می‌خواهید). این آیه بیان می‌دارد که هر نعمتی که به انسان می‌رسد، از جانب الله تعالی است و هر چیزی در دست اوست و چیزی برپا نمی‌ماند، مگر به خواست و اراده‌ی او.

وقتی هیچ تغییر و توانی وجود نداشته باشد، مگر از جانب الله: ﴿وَإِنْ يَمْسَسْكَ

اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ
يَمْسَسْكَ بَخِيرٌ فَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٧﴾

[الأنعام: ۱۷] (و وقتی الله به تو ضرری

برساند، کسی غیر از او نمی‌تواند آن را از

تو بردارد و اگر برای تو خیر بخواهد، پس

او بر هر چیزی تواناست). در این آیه بیان

شده است که ضرر و خیر در دست الله

تعالی می‌باشد و او کسی است که خیر و

شر را به انسان می‌رساند و این امر ناشی

از آن است که هیچ تغییر و توانی وجود ندارد، مگر از جانب الله تعالی.

وقتی هیچ تغییر و توانی وجود نداشته باشد، مگر از جانب الله: ﴿وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ﴾ [یونس: ۱۰۷]
(وقتی الله ضرری به تو برساند، هیچ کس جز او نمی‌تواند آن را از تو بردارد و اگر برای تو خیر بخواهد، مانعی برای بخشش او وجود ندارد).

وقتی هیچ تغییر و توانی وجود نداشته
 باشد، مگر از جانب الله: ﴿قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا
 تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ
 هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي
 بِرَحْمَةٍ...﴾ [الزمر: ۳۸] (بگو: نظرتان
 درباره‌ی آنچه به غیر الله به دعایی می-
 خوانید چیست؟ اگر الله بخواهد ضرری به
 من برساند، آیا آنها می‌توانند ضرر او را بر
 دارند؟ یا اگر برای من رحمت بخواهد...).
 این آیه به روشنی بیان می‌دارد که اگر الله

تعالی ضرر یا منفعتی را برای انسان
بخواهد، هیچ چیزی نمی‌تواند، او را از این
کار منع کند و این معنای لا حول ولا قوة
الا بالله می‌باشد.

وقتی هیچ تغییر و توانی وجود نداشته
باشد، مگر از جانب الله: ﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ
زَعَمْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ
فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا
مِنْ شَرِكٍ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِّنْ ظَهِيرٍ وَلَا تَنْفَعُ
الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ﴾ [سبأ: ۲۲،

[۲۳] (بگو: کسانی را - به پندارتان - غیر از الله به دعایی بخوانید! آنها مالک کوچکترین ذره‌ای در آسمانها و زمین نمی‌باشند و آنها در آن دو (آسمان و زمین) شراکتی ندارند و برای او از آنها پشتیبانی وجود ندارد و شفاعت در نزد او منفعتی نمی‌رساند، مگر کسی که [الله تعالی] به او اجازه داده باشد) و هر چیزی در دست الله تعالی است و تغییر و قدرتی وجود ندارد، مگر از جانب الله متعال.

وقتی هیچ تغییر و توانی وجود نداشته
 باشد، مگر از جانب الله: ﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ
 زَعَمْتُمْ مِّنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ
 عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا﴾ * أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ
 يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ
 وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ
 رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا ﴿[الإسراء: ٥٦، ٥٧]

(بگو: «کسانی را که می‌پندارید، غیر از او،
 به دعایی بخوانید». آنها قدرت برداشتن
 ضرر از شما و [یا] ایجاد تغییری را ندارند

* آن کسانی را که به دعایی می‌خوانند
[خودشان] به دنبال کسب وسیله [که همان
عبادت و عمل صالح می‌باشد] برای
نزدیک شدن [به پروردگار] هستند و به
رحمت او امید دارند و از عذابش می-
ترسند. همانا باید از عذاب پروردگارت
برحذر بود).

فصل دوم: اگر گفته شود: «الله و رسولش
خواسته‌اند» شرک است و باید گفته شود:
«الله خواست سپس رسول خواست»:

حذیفه بن یمان رضی الله عنه گفته است: مردی از
مسلمانان در خواب دید که به دیدار مردی
از اهل کتاب رسیده است. آن مرد اهل
کتاب به او گفت: شما قوم خوبی هستید،
اگر به الله تعالی شرک نورزید و نگوئید:
«آنچه الله خواست و آنچه محمد
خواست!» آن مرد مسلمان این امر را نزد

پیامبر ﷺ یاد آور شد و او فرمود: «أَمَّا وَاللَّهِ
 إِن كُنْتُ لَأَعْرِفُهَا لَكُمْ قُولُوا مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ
 شَاءَ مُحَمَّدٌ» (قسم به الله، آن را به شما
 آموخته‌ام، پس بگویید: الله خواست سپس
 محمد خواست). طفیل بن سخره رضی اللہ عنہ نیز به
 مانند آن را روایت کرده است^۱.

¹ - سنن ابن ماجه ۲۱۱۸ و فی الزوائد رجال
 الإسناد ثقات علی شرط البخاری . قال الشيخ
 الألبانی : صحيح. مسند أحمد ۲۳۳۳۹ و تعلیق

این حدیث در زمان زندگی پیامبر ﷺ گفته شده است و این با وجود آن است که توانایی انجام بعضی از چیزها را داشته است. این حدیث بیانگر آن است که اگر حتی پیامبر ﷺ زنده باشد و بتواند بعضی از امور را انجام دهد، توانایی انجام هیچ کدام از آنها را نخواهد داشت مگر بعد از خواست و اراده‌ی الله متعال و عمل رسول

شعیب الأرنؤوط : حدیث صحیح و هذا إسناد رجاله ثقات.

الله ﷺ وابسته به خواست و اراده‌ی الله
تعالی دارد. [به عبارت دیگری: خواست
پیامبر ﷺ در طول خواست الله تعالی قرار
دارد].

همچنین این حدیث روشن می‌نماید که
اگر مسلمانی از کسی چیزی را طلب نمود
باید بداند که درخواست او استجابت نمی-
گردد، مگر بعد از خواست و اراده‌ی الله
تعالی. این عقیده نیز به لا حول ولا قوة الا
بالله بر می‌گردد.

پس اگر مسلمانی به شخصی بگوید که
۱۰۰ ریال از تو می‌خواهم باید بداند که
شخص مقابل فقط سبب و وسیله برای
بدست آوردن آن مال می‌باشد و اگر
بیندارد که رسیدن این مال به وی فقط به
خواست طرف مقابل می‌باشد و نفر مقابل
سبب است، این پندار شرک اصغر می‌باشد
و با لا حول ولا قوه الا بالله تضاد دارد.

این چنین است وقتی مسلمانی به شفاعت
کسی امید دارد، در چنین حالتی باید بداند

که آن شفاعت انجام نمی‌گیرد و قبول
 نمی‌شود، مگر بعد از خواست و اراده‌ی الله
 تعالی. باید توجه داشت که چنین امری
 عمل قلب می‌باشد و تنها رعایت زبانی آن
 کافی نیست. چه آن شخص زنده باشد و
 چه وفات یافته باشد. الله تعالی می‌فرماید:
 ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ [البقره:
 ۲۵۵] (چه کسی نزد او شفاعت می‌کند،
 مگر بعد از اجازه‌ی او).

فصل سوم: سخن قدیمی روحانیون شیعه:
در ایران در گذشته نه چندان دور.
روحانیون و معلمهای دینی می گفتند: «اگر
کسی بگوید: من فرزندی می آورم تا وقتی
پیر شدم مرا حمایت کند، چنین سخنی
شرک خفی است». چگونه می شود: امید
بستن به فرزند برای رفع مشکلات شرک
خفی باشد ولی امید به علی بن ابیطالب علیه السلام
شرک نباشد. در نتیجه واجب می شود تا
قبول کنیم که امید بستن به علی بن

ایطالب رضی الله عنه برای رفع مشکلات شرک خفی و اصغر می باشد، مگر آن که تصور نماییم که علی رضی الله عنه چیزی غیر از بشر بوده است و این را هم باید بدانیم که نزدیک کردن شخصی به صفات الله تعالی، شرک اکبر است و عمل کننده به آن از دایره ی اسلام خارج می شود.

فصل چهارم: «توحید افعالی» نزد شیعه:

در کتاب معارف اسلامی در مدارس ایران آمده است: «توحید افعالی» نوعی از توحید می‌باشد و معنای آن این است که چیزی برپا نخواهد شد مگر به قدرت الله تعالی و کسی نمی‌تواند کاری را انجام دهد، مگر در طول خواست و اراده‌ی الله متعال.

این اعتقاد نیز نشأت گرفته از لا حول ولا قوة الا بالله می‌باشد. کسی که چنین اعتقادی دارد باید بداند که اگر از شخص

دیگری درخواست و طلبی نماید. آن
شخص سبب و وسیله‌ای برای انجام
درخواست می‌باشد و مسبب اصلی انجام
آن، همان الله تعالی است، چه شخصی که
از او درخواست و طلب صورت گرفته
است، زنده باشد و چه مرده، در دو حالت
یکسان است.

فصل پنجم: حدیثی دیگر از پیامبر ﷺ.

پیامبر ﷺ به عبدالله بن عباس رضی الله
 عنهما فرمود: «يَا غُلَامُ ... وَإِذَا سَأَلْتَ
 فَلْتَسْأَلْ اللَّهَ وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ
 وَاعْلَمْ أَنَّ الْأُمَّةَ لَوِ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ
 يَنْفَعُوكَ لَمْ يَنْفَعُوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ
 لَكَ وَلَوْ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يَضُرُّوكَ لَمْ
 يَضُرُّوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ ...»

(ای پسر! ... وقتی درخواستی داشتی آن
 را از الله بخواه و اگر کمک طلبیدی از الله
 طلب کن و بدان اگر تمام مردم جمع شوند

تا به تو منفعتی برسانند، نمی‌توانند منفعتی
برسانند مگر آنچه را که الله برای تو نوشته
است و اگر جمع شوند تا به تو ضرری
برسانند نمی‌توانند ضرری را متوجه تو
سازند، مگر آنچه الله برای تو نوشته
است...)^۱.

^۱ - سنن الترمذی ۲۵۱۶ و صححه آل‌بانی. مسند
أحمد ۲۶۶۹ و ۲۷۶۳ و ۲۸۰۳ و تعلیق شعیب
الأرنؤوط : إسناده قوى

در این حدیث روشن شده است که کمک
طلبیدن و درخواست کمک داشتن باید
فقط مختص به الله تعالی باشد. دلیل آن
نیز باز می‌گردد به لا حول ولا قوة الا بالله
تعالی.

همچنین از این حدیث روشن می‌شود که
برای کمک طلبیدن از غیر الله تعالی نهی
وجود دارد. همچنین باید توجه داشت که
در آن گفته نشده است: چنین عملی شرک
اکبر می‌باشد.

فصل ششم: در تمامی رکعتهای نمازمان
می‌گوییم:

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾

(فقط تو را عبادت و پرستش می‌نماییم و
فقط از تو کمک می‌طلبیم).

مفسران متأخر می‌گویند: «و» در «إِيَّاكَ
نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» واو عطف خاص به
عام است و ایاک نستعین قسمتی از ایاک
نعبد می‌باشد.

ولی تعداد زیادی از علمای متقدم گفته‌اند:
«إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» از لا حول ولا قوة الا بالله
گرفته شده است و نگفته‌اند که آن توحید
الوهیت است.

شیخ الاسلام ابن تیمیة رحمه الله در
مجموع الفتاوی مج ۱ ص ۸۹^۱ گفته است:
«وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» اشاره به آنچه توحید
ربوبیت اقتضای آن را می‌کند، دارد و

¹ - تمامی شماره‌های جلد کتاب و صفحات آنها

از نرم افزار المكتبة الشاملة گرفته شده‌اند.

شامل توکل، تفویض و تسلیم نسبت به
پروردگار سبحانه و تعالی می‌باشد. او
مالک آن است و همچنین در آن معنای
ربوبیت و اصلاح وجود دارد. مالک: کسی
است که در پادشاهی خودش هر کاری را
بخواهد می‌تواند انجام دهد.

[این سخن شیخ الإسلام رحمه الله بر لا
حول ولا قوة الا بالله دلالت دارد].

همچنین از او در عبارات رائقات از ابن
تیمیة ص ۵۰ آمده است:

۱۸۵/۵۵۷ - [لا حول ولا قوة إلا بالله]:

این کلمه همان کلمه‌ی استعانت و کمک خواستن می‌باشد و کلمه‌ی استرجاع (ذکری که در زمان مصیب گفته می‌شود) نمی‌باشد. عده‌ی زیادی از مردم آن را در هنگام مصیبت می‌گویند و آن را به منزله‌ی استرجاع قرار می‌دهند و آن را از روی بی‌تابی نمودن می‌گویند و نه از روی صبر کردن. الاستقامة (۲ / ۸۱).

امام ابن قیم رحمه الله در طب القلوب
گفته است:

ایاک نستعین از لا حول ولا قوة الا بالله
است و دلیلی بر توحید ربوبیت الله تعالی
دارد.

ابن کثیر رحمه الله در تفسیر این آیه گفته
است:

همان گونه که سلف گفته اند: سوره ی
فاتحه راز قرآن می باشد و راز این سوره:
﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ [الفاتحه: ۵]

است، عبارت اول در آن بیزاری از شرک را بیان می‌دارد و عبارت دوم (ایاک نستعین) بیزاری از این که تغییر و قدرتی [جز از جانب الله تعالی وجود ندارد] و این که امور را باید به الله وَعَلَيْهِ تفویض نمود.

در تمامی تفاسیر موجود در نرم افزار المكتبة الشاملة درباره‌ی «ایاک نستعین» جستجو نمودم. در بسیاری از آنها یافتیم که این عبارت از لا حول ولا قوة إلا بالله گرفته شده است و یا معنای آن را در بر

دارد ولی در هیچ یک از تفاسیر قدیم
نیامده است که آن توحید الوهیت را می-
رساند:

فی اضواء البیان مج ۱ ص ۷:

ترجمه: سخن الله تعالی: «ایاک نستعین»
به معنای آن است که از کسی غیر از تو
طلب کمک نمی‌نماییم؛ زیرا تمامی امر
بدست توست و کسی به همراه تو مالک
کوچکترین ذره‌ای نمی‌باشد و آوردن
«ایاک نستعین» بعد از «ایاک نعبد» اشاره

به این دارد که شایسته نمی‌باشد که بر
چیزی توکل نمود، مگر آن چیزی که
سزاوار عبادت است؛ زیرا امر در دست
هیچ چیزی غیر از او نمی‌باشد.

فی التحریر والتنویر مج ۱ ص ۹۰:

ترجمه: [عبارت] دوم دست کشیدن از
تمام احساسات قلبی است که بیانگر بی-
نیازی از او می‌باشد و این توسط بیزاری
از آنها می‌باشد و بیانگر این است که هر
تغییر و قدرتی از عظمت او می‌باشد و

«وایاک نستعین» این مضمون را در بر دارد.

فی الوسیط لسید طنطاوی مج ۱ ص ۶:
«الاستعانة»: طلب کمک کردن می باشد و
این از روی قدرت داشتن او بر هر چیزی
و توانایی انجام آن توسط وی می باشد.
وأيضاً عنه فی مج ۱ ص ۷:

آثار زیادی درباره‌ی فضیلت این آیه‌ی
گرامی وجود دارد. از آنها سخن یکی از
علماست که سوره‌ی فاتحه راز قرآن است

و راز این سوره «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ
نَسْتَعِينُ» می باشد. اول در آن بیزاری از
شرک را بیان می دارد و عبارت دوم (ایاک
نستعین) بیزاری از این که تغییر و قدرتی
[جز از جانب الله تعالی وجود ندارد] و این
که امور را باید به الله وَعَلَيْكُمْ تفویض نمود.

فی تفسیر آیات الأحکام مج ۱ ص ۲:
معنای آن می شود: پروردگار ما در اطاعت
کردن از تو و عبادت در تمامی امورمان
فقط از تو کمک می جوییم و کسی غیر از

تو توانایی کمک به ما را ندارد. وقتی
کسی به تو کفر می‌ورزد از غیر تو کمک
می‌خواهد و ما کمکی نمی‌طلبیم مگر از
تو.

فی تفسیر التستری مج ۱ ص ۴:
«وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» (فقط از تو کمک می-
جوئیم) بر آن اموری است که ما توسط تو
به آنها مکلف شده‌ایم و خواست و اراده‌ی
آن فقط برای تو می‌باشد. علم و اخلاص
برای توست و بر چیزی از آن دست نمی-
-

یابیم مگر با کمک و یاری تو. بدین معنا
که هیچ تغییر و قدرتی برای ما وجود
ندارد، مگر از جانب تو.

فی تفسیر الرازی - مفاتیح الغیب - مج ۱
ص ۱۹۹:

معنای ایپاک نستعین این است که الله تعالی
بالا تر، جلیل تر و بزرگتر از آن است که به
هدفی از هدفها و نیتی از نیتها رسیده
شود، مگر آن که کمک، توفیق و
نیکوکاری او در آن وجود داشته باشد و

این منظور از سخن ماست که لا حول ولا
قوة إلا بالله العلی العظیم.

فی تفسیر الفاتحه مثلاً علی تدبر القرآن
مج ۱ ص ۲۲:

مثال چهارم: «ایاک نعبد» بر اساس اله و
معبود بودن [الله تعالی است] و «ایاک
نستعین» بر اساس ربوبیت و طلب هدایت
به راه مستقیم از صفت رحمت او می باشد.
وعنه ص ۲۵:

زیرا «ایاک نعبد» متعلق به الوهیت و
اسمش الله می باشد و «ایاک نستعین»
متلق به ربوبیت و اسمش «الرب» می-
باشد.

وعنه ص ۹۲:

و سخنش «وایاک نستعین» ردی آشکار
بر آنها می باشد، چگونه است که کسی که
هر چیزی در دست اوست و تحت قدرت
و خواست اوست، از او طلب کمک نشود
و از کسی که هر فعلی در دست اوست و

اگر او بخواهد انجام می‌شود و اگر نخواهد
انجام شود، انجام نمی‌شود، کمک گرفته
نشود این کمک خواهی از کسی صورت
گیرد که هیچ فعلی در دست او نیست و او
در حیطة قدرت و خواست وی (الله
تعالی) می‌باشد.

فی تفسیر القطان مج ۱ ص ۲:

یکی از پیشینیان گفته است: سوره‌ی
فاتحه راز قرآن می‌باشد و راز این سوره:
﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ [الفاتحه: ۵]

است، عبارت اول در آن بیزاری از شرک را بیان می‌دارد و عبارت دوم (ایاک نستعین) بیزاری از این که تغییر و قدرتی [جز از جانب الله تعالی وجود ندارد] و این که امور را باید به الله وَعَلَيْهِ تفویض نمود.

فی تفسیر روح المعانی للآلوسی مج ۱ ص ۴۷:

در آن در وهله‌ی اول اشاره به این وجود دارد که هر تغییر و قدرتی از غیر او برداشته شده است و استقلال قدرت

بندگان و اثر آن را نفی می‌کند. آن همان
باز شدن درب رحمت و پیروزی با
استفاده از گنج لا حول ولا قوهٔ إلا بالله
می‌باشد و این معنا به «وایاک نستعین»
باز می‌گردد.

فی تفسیر روح المعانی للآلوسی مج ۱ ص
۸۷:

سخن او: «وایاک نستعین» دلالت بر نفی
استقلال [قدرت بنده انجام فعل توسط] را
می‌رساند و این که آن با اذن و اجازه‌ی و

کمک الله تعالى صورت می‌گیرد. همان
گونه که به آن اشاره شد به لا حول ولا
قوة إلا بالله بر می‌گردد.

تفسیر النیسابوری مج ۱ ص ۴۵:

نهم: از فایده‌های سخنش «وایاک
نستعین».

اولین آنها: شکی وجود ندارد که برای بنده
قدرتی وجود دارد که توسط آن کاری را
انجام می‌دهد یا کاری دیگر را ترک می-
کند و توسط آن فقط یکی را بر دیگری

ترجیح می‌دهد. اگر ترجیح از جانب بنده
باشد تقسیم ایجاد می‌شود، پس گریزی
وجود ندارد که آن به الله تعالی منتهی می-
شود. همچنین تمامی خلائق در طلب راه
حق هستند و این بر اساس قدرت، عقل،
کوشش و طلب آنها صورت می‌گیرد؛ ولی
فقط بعضی از آنها در رسیدن به آن
کامیاب می‌شوند و این ممکن نمی‌باشد
مگر با کمک «الحق». همچنین انسان نیاز
خود را از غیر از او طلب می‌نماید و مدت

کمی پایداری می‌کند تا آن که نیاز بر
طرف شود. القاء آن انگیزه در قلب توسط
کسی صورت نمی‌گیرد، مگر الله تعالی و به
ثبت رسیده است که دوری از معصیت الله
تعالی وجود ندارد، مگر با حفظ نمودن
توسط الله و قدرتی بر اطاعت از الله تعالی
وجود ندارد مگر با توفیق دادن الله متعال.
وعنه ص ۴۷:

« وایاک نعبد » دلالت بر توحید محض و
برائت جستن از هر چیزی جز الله تعالی

می باشد و الله بزرگتر از تمامی معبودان
است و جای این عبارت را « لا إله إلا
الله والله أكبر » می گیرد. « وإياك نستعين
» دلالت دارد بر « لا حول ولا قوة إلا
بالله العلی العظيم » دارد.

تفسیر و بیان لأعظم سورة فی القرآن مج ۱
ص ۱۹:

۳- ...یکی از سلف گفته است: سوره‌ی
فاتحه راز قرآن می باشد و راز این سوره:

... ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ [الفاتحة:
[۵] است،

... عبارت اول در آن بیزاری از شرک را
بیان می‌دارد.

... و عبارت دوم (ایاک نستعین) بیزاری از
این که تغییر و قدرتی [جز از جانب الله
تعالی وجود ندارد] و این که امور را باید
به الله عَزَّ وَجَلَّ تفویض نمود.

وعنه ص ۲۰:

...و «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» بر «وإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»
مقدم شده است، زیرا عبادت غایت است
و استعانة وسیله‌ی رسیدن به آن.

فی توفیق الرحمن / فیصل آل مبارک مج
۱ ص ۳۲:

یکی از پیشینیان گفته است: سوره‌ی
فاتحه راز قرآن می‌باشد و راز این سوره:
﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ [الفاتحه: ۵]
است، عبارت اول در آن بیزاری از شرک
را بیان می‌دارد و عبارت دوم (ایاک

نستعین) بیزاری از این که تغییر و قدرتی
[جز از جانب الله تعالی وجود ندارد] و این
که امور را باید به الله وَعَلَى اللَّهِ تفویض نمود.

مجموع الفتاوی لابن تیمیة [التفسیر] مج ۲
ص ۶۲:

و این که از الله تعالی کمک بجویند و
بگویند: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»
[الفاتحه : ۵] و لا حول ولا قوة إلا بالله،
بر آنچه که از قدرت، تصرف و حال به
آنها داده شده است، تکیه نکنند؛ و این از

روی بهره‌ی شخص است. پیامبر ﷺ نیز در پایان هر نماز و هنگام بلند شدن از رکوع می‌فرمود: «اللّٰهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَلَا مَعْطَى لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مَنْكَ الْجَدُّ» (الهی! آنچه را تو عطا کنی منع کننده‌ای ندارد و آنچه را تو منع کنی، عطا کننده‌ای ندارد و صاحب بهره‌ای سود نمی‌برد زیرا بهره از جانب توست (یا از بهره‌اش سود نمی‌برد)).

وفیها مج ۳ ص ۱۷۳:

کتابهای آسمانی نازل شده در این سخن
الله تعالی جمع شده‌اند: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ
نَسْتَعِينُ﴾ [الفاتحه: ۵] ، و آن معنای (لا
إله إلا الله) و (لا حول ولا قوة إلا بالله)
می‌باشد.

وفی محاسن التأویل لقاسمی الباب ۵:
فائده: یکی از پیشینیان گفته است: سوره-
ی فاتحه راز قرآن می‌باشد و راز این
سوره: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾
[الفاتحه: ۵] است، عبارت اول در آن

بیزاری از شرک را بیان می‌دارد و عبارت
 دوم (ایاک نستعین) بیزاری از این که تغییر
 و قدرتی [جز از جانب الله تعالی وجود
 ندارد] و این که امور را باید به الله عَزَّوَجَلَّ
 تفویض نمود. این معنا در آیات دیگر
 قرآن نیز وجود دارد، همان گونه که الله
 تعالی می‌فرماید: ﴿فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ﴾
 [الصافات : ۲۳] (پس او را عبادت کن و
 بر او توکل نما!) ﴿قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ أَمَّنَّا بِهِ
 وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا﴾ [الملک: ۲۹] (بگو: او

[خداوند] رحمان است به او ایمان آوردیم
و فقط بر او توکل می‌نماییم ﴿رَبُّ
الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ
وَكِيلًا﴾ [المزمل: ۹] (پروردگار مشرقها و
مغربها می‌باشد، هیچ معبود و پرستش
شونده‌ی برحق‌ی جز او وجود ندارد، پس
او را نگهبان [خودت] بگیر!).

در آخر این فصل می‌گوییم که سوره‌ی
فاتحه عباراتی مختصر است و زیبا نمی-
باشد که «ایاک نستعین» عطف جزء به کل

از «ایاک نعبد» باشد. زیرا عطف جزء به کل حالتی از حالات اطناب است.

همچنین ممکن است گفته شود: «لا حول ولا قوة إلا بالله» قسمتی از «لا اله الا الله». در جواب می‌گوییم: نبود لا اله الا الله کفر است ولی نبود لا حول ولا قوة إلا بالله کفر اکبر نمی‌باشد و بلکه وجود آن در دل، گنجی از گنجهای بهشت می‌باشد. «ایاک نعبد» از توحید عبودیت و الوهیت موجود در «لا اله الا الله» می‌باشد؛ ولی

«ایاک نستعین» از نوع توحید پادشاهی و تدبیر است.

بر اساس آن که تمامی این دلایل، اجتهادی هستند و در اهل سنت و جماعت اجتهاد در عقیده قبول نمی‌شود، مگر در مسائل حاشیه‌ای، بنابراین این شرک، شرک اصغر است و از مسائل حاشیه‌ای می‌باشد.

باب دوم: رد بر این که صدا زدن
غیر از الله تعالی شرک اکبر می-
باشد

فصل اول: ما به برادران شیعه می‌گوییم:
«برای چه در قرآن عبارت واضحی
درباره‌ی امامت وجود ندارد؟». من نیز
می‌گوییم: برای چه در قرآن عبارت
صریحی برای این که دعا نمودن از غیر الله

تعالی شرک می‌باشد، وجود ندارد؟». البته
برای آیاتی که از آنها نتیجه گرفته می‌شود
که طلب نمودن و دعا از غیر الله تعالی
شرک اکبر است، در آخر این مقاله،
صحبت به میان آمده است و برای این امر
از بزرگترین تفاسیر که همان ابن کثیر،
طبری و قرطبی می‌باشند و همچنین تفسیر
بغوی که نزد ابن تیمیه بهترین تفسیر بوده
است، برای این امر شاهد آورده‌ام.

فصل دوم: احادیث بسیاری وجود دارد که
قسم خوردن به غیر از الله تعالی شرک
می باشد. علمای امت نیز اجماع دارند که
این عمل شرک اصغر است. وقتی نزد ما
به این تعداد زیاد حدیث وجود دارد که
قسم خوردن به غیر از الله تعالی شرک
می باشد و این با وجود آن است که این
شرک از نوع اصغر آن است، پس چگونه
است که حتی یک حدیث وجود ندارد که
صدا زدن غیر الله تعالی شرک می باشد؟!!

البته به غیر از این حدیث: «مَنْ مَاتَ وَهُوَ
يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ نَدَاً دَخَلَ النَّارَ» (کسی
که بمیرد و غیر از الله شریکی را صدا زده
باشد، داخل آتش جهنم می شود)^۱. در این
حدیث آمده است که اگر شریکی را صدا
زده باشد و این بر اساس نیت شخص
است و در آن نیامده است که صدا زدن هر
چیزی یا کسی یا زنده‌ای یا مرده‌ای غیر

^۱ - صحیح البخاری ۴۴۹۷.

از الله تعالى سبب داخل شدن به آتش
جهنم می‌شود. در آن وعید فقط به کسی
داده شده است که شریکی را غیر از الله
تعالی به دعایی خوانده باشد.

فصل سوم: این بدعت در زمان صحابه رضی الله عنهم
نیز وجود داشته است و امری جدید نمی-
باشد، همان گونه که در مصنف ابن ابی
شیهه آمده است: «در زمان عمر رضی الله عنه قحطی
مردم را فرا گرفته بود، مردی نزد قبر

پیامبر ﷺ آمد و گفت: «ای رسول الله! برای امت طلب آب نما که آنها هلاک شده- اند»^۱. هرگز نمی‌گویم که بر اساس این حدیث چنین عملی جایز است و این با توجه به آن است که در صحت سند این حدیث اختلاف وجود دارد. نمی‌گویم: این حدیث صحیح است و این حدیث چنین عملی را جایز می‌دارد. دلیل عدم جواز

^۱ - مصنف ابن ابی شیبۀ ۳۲۰۰۲ و صححه ابن

حجر العسقلانی فی فتح الباری.

این سخن شیخ عبدالعزیز بن باز رحمه الله می باشد که در تعلیق خودش بر فتح الباری آورده است: «این اثر - با فرض صحت آن همان گونه که شارح گفته است - حجتی بر این نمی باشد که آب طلبیدن از پیامبر ﷺ بعد از وفاتش جایز است؛ زیرا طلب کننده در این حدیث مجهول می باشد و همچنین عمل صحابه رضی الله عنهم بر خلاف او بوده است و این در حالی است که آنها عالمترین مردم نسبت به دین بوده اند. هیچ

کدام از صحابه رضی الله عنه به سوی قبر پیامبر صلی الله علیه و آله نرفت و از او طلب آب و دیگر چیزها را ننمود. بلکه حتی عمر رضی الله عنه وقتی قحطی فراگیر شد از عباس رضی الله عنه خواست تا طلب باران نماید و هیچ کدام از صحابه رضی الله عنهم این عمل را انکار نکردند و از آن فهمیده می-شود که چنین [درخواستی از شخصی زنده] حق می باشد. پس آنچه این مرد انجام داد منکر است و وسیله ای برای رسیدن به شرک می باشد، بلکه بعضی از

اهل علم آن را نوعی از انواع شرک قرار داده‌اند. اما نام بردن این شخص به «بلال بن حارثه» در صحت آن اشکال وجود دارد و شارح [حدیث] نیز سند آن را ذکر نکرده است و به فرض صحت آن، حجتی در آن وجود ندارد زیرا عمل بزرگان صحابه رضی الله عنہ با آن مخالفت می‌کند و آنها عالمترین اشخاص نسبت به رسول صلی الله علیه و آله بودند والله أعلم». با توجه به این سخنان شیخ معلوم می‌شود، چنین عملی جایز

نمی‌باشد. ولی نکته‌ی دیگری در آن نهفته
است و آن این است که حتی یکی از
صحابه رضی الله عنه این مرد را تکفیر ننمود و حتی
عمل او را کفر معرفی ننمود و تکفیر
شخص یا عملش توسط تابعین رحمهم الله
و امامان ابوحنیفه، مالک، شافعی و احمد
بن حنبل رحمهم الله نیز صورت نگرفت و
حتی علمای بزرگی مثل امام نووی و امام
بیهقی که بعد از آنها بودند نیز چنین چیزی
را کفر قلمداد نکردند. با تمام جستجویی

که انجام دادم قبل از شیخ الإسلام ابن تیمیة رحمه الله هیچ کس چنین عملی را شرک و کفر معرفی ننموده است. فقط در بین آنها امام ابو حنیفه رحمه الله از این که چیزی از مرده خواسته شود کراهت داشت. همچنین علی بن حسین رضی الله عنهما (امام چهارم شیعیان) درباره‌ی آن گفته است: «لاتتخذوا قبری عیدا ولا بیوتکم قبورا و صلوا علی فإن تسلیمکم یبلغنی اینما کنتم» (قبر مرا عید

و محل بازگشتی قرار ندهید و خانه‌هایتان را تبدیل به قبرستان ننمایید و بر من صلوات بفرستید و سلام شما هر کجا که باشید به من رسانده می‌شود^۱. چگونه ممکن است امری شرک اکبر باشد و احدی قبل از شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله متوجهی آن نشده باشد؟! این در حالی است که شاگردان بزرگ ابن

^۱ - المختارة لـ « حافظ محمد بن عبدالواحد

مقدس ».

تیمیه رحمه الله نیز به آن اهمیت زیادی
نداده‌اند و این می‌رساند که اهمیت این امر
نزد ابن تیمیه رحمه الله کم بوده است.
شاگرد بزرگ او، ابن حجر عسقلانی در
شرح صحیح بخاری، حدیثی را آورده
است و آن را صحیح دانسته است که
مردی به نزد قبر پیامبر ﷺ رفت و در زمان
قحطی از او خواست که دعا نماید تا باران
ببارد؛ او نه این مرد را تکفیر کرده است و
نه کار او را کفر دانسته است. شاگرد

بزرگ او ابن رجب حنبلی، کتابی درباره‌ی
توحید نوشته است و در مورد دعا کردن
از غیر الله تعالی به صورت مختصر گفته
است که آن از فرعیات شرک می‌باشد.
ترجمه این کتاب در این سایت:
www.pedram-books.ir در قسمت
کتابهای رایگان موجود است. شاگرد
بزرگ او ابن کثیر، همان گونه که خواهیم
دید، تمام مواردی که ریشه‌ی «دعا»
شرک دانسته شده است، آن را «عبد»

تفسیر کرده است و نه «طلب». تنها ابن
قیم رحمه الله به این شرک پرداخته است
و او آن را در چند صفحه‌ای در کتابهای
مدارج السالکین و زاد المعاد آورده است،
بدون آن که کتابی جداگانه درباره‌ی آن
بنویسد و آن را در رأس دعوت قرار دهد.
گفته می‌شود: دعا از غیر الله تعالی بدعتی
است که در زمان ابن تیمیه اتفاق افتاد و
او بعد از ایجاد چنین بدعتی آن را کفر
اکبر دانسته است. باید گفت، طبق حدیثی

که ابن حجر در فتح الباری و ابن ابی شیبہ در مصنف آورده است، طلب کردن از غیر الله تعالی از زمان صحابه رضی الله عنہم وجود داشته است - این حدیث در قبل به آن پرداخته شد - ولی هیچ عالم بزرگی قبل از ابن تیمیہ آن را کفر ندانسته است. درست است که این حدیث نزد بعضی از محدثان صحیح نمی باشد، ولی اجماع برای صحیح بودن آن وجود ندارد و علمای زیادی در طول تاریخ آن را صحیح دانسته اند، بدون

آن که بر سر قبر پیامبر ﷺ رفتن و طلب نمودن از وی ﷺ را کفر ندانسته‌اند. پس این عمل، فقط شرک اصغر می‌باشد و در بین این امت از راه رفتن مورچه مخفی‌تر است.

فصل چهارم: واضح نمودن خطای شیخ محمد بن عبدالوهاب و دلیل او در کتابش الأصول الثلاثة:

در کتاب مذکور گفته است: انواع عبادات
مثل: اسلام، ایمان، احسان، دعا، ترس،
امید، توکل، رغبت، تواضع، ترس از ابهت
و عظمت، انابه، استعانه، پناه بردن، فریاد
خواهی، قربانی، نذر و غیره از انواع
عبادت هستند که الله به آنها امر نموده
است و تمامی آنها فقط برای الله تعالی
می‌باشند.

او در کتابش الأصول الثلاثة آیات و
احادیثی را تخریج نموده است و از آنها

نتیجه گرفته است که دعا نمودن از الله تعالی عبادت او می باشد. از آنجا که دعا و اعمال دیگری که بر شمرده است، عبادت الله متعال می باشند، پس انجام هر کدام از آنها برای مخلوق عبادت آن مخلوق محسوب می شود و شرک اکبر می باشد.

جواب:

الف- از اصول اعتقادی اهل سنت و جماعت این است که در مسائل اعتقادی

اجتهاد قبول نمی‌شود، مگر در مسائل
حاشیه‌ای.

ب- این اجتهاد به نوبه‌ی خود درست
نیست. او گفته است که انجام این اعمال
برای الله تعالی عبادت الله تعالی محسوب
می‌شود و به همین دلیل اگر برای غیر الله
تعالی انجام شود، عبادت آن چیز می‌باشد.
با آوردن مثال نقض این اجتهاد را رد می-
کنم: سجده نمودن به الله تعالی عبادت وی
می‌باشد، ولی سجده‌ی ملائک به آدم عَلَيْهِ السَّلَام

عبادت آدم عليه السلام تلقی نمی‌شود. همچنین اطاعت از الله تعالی عبادت او می‌باشد ولی وی وَعَلَيْكُمْ امر نموده است تا از رسول اطاعت شود و همچنین از والدین، امیر و همسر در غیر امور حرام. بنابراین اطاعت نمودن از شخصی عبادت او تلقی نمی‌شود و اطاعت رسول صلی الله علیه و آله عبادت او نیست، بلکه عبادت الله تعالی می‌باشد. این چنین است وضعیت شکر. شکر الله تعالی عبادت او می‌باشد ولی انجام آن برای غیر الله تعالی

عبادت آن چیز نمی‌باشد. الله تعالى می-
 فرماید: ﴿أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ﴾ الآية
 [لقمان: ۱۴] (مرا شکر کن و از پدر و
 مادرت شکر نما!) پس شکر از پدر و
 مادر عبادت آنها نمی‌باشد. همچنین
 پیامبر ﷺ فرموده است: «مَنْ لَمْ يَشْكُرْ
 النَّاسَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ» (کسی که از مرد
 تشکر نکند از الله عَزَّ وَجَلَّ شکرگزاری نکرده

است)'. در نتیجه شکر الله تعالی عبادت
اوست و شکر و تشکر از مردم عبادت
آنها نمی باشد.

ولی باید در نظر داشت:

¹ - سنن الترمذی ۱۹۵۵ وقال عنه: حسن صحیح
وصححه آلبانی . مسند أحمد ۷۵۰۴ و ۱۱۲۸۰ و
۱۸۴۴۹ و ۱۸۴۵۰ و ۱۹۳۵۰ و ۱۹۳۵۱ وقال
شیخ شعيب الأرناؤوط : إسناده صحيح رجاله
ثقات رجال الصحيح.

از لا حول ولا قوة الا بالله می فهمیم که درخواست و طلب فقط باید از الله تعالی باشد و اگر از مردم درخواست و طلبی صورت گرفت، باید آنها را وسیله و سبب ببینیم و تا الله تعالی نخواهد آنها هیچ کاری نمی توانند انجام دهند و مسبب واقعی آن الله متعال می باشد.

از لا حول ولا قوة الا بالله می فهمیم که ترس فقط باید از الله تعالی باشد، زیرا تا الله تعالی نخواهد هیچ چیز نمی تواند به ما

ضرر برساند. الله تعالى می‌فرماید: ﴿فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [آل عمران: ۱۷۵] (پس از آنها نترسید و از من بترسید اگر از مؤمنان هستید). این شرط ایمان است و شرط اسلام نمی‌باشد.

وقتی لا حول ولا قوة الا بالله: لازم است امید فقط به الله تعالى باشد. زیرا هیچ چیز نمی‌تواند به انسان منفعت برساند، مگر بعد از خواست و اراده‌ی الله تعالى.

وقتی لا حول ولا قوة الا بالله: لازم است
توکل ما فقط به الله متعال باشد. الله تعالى
می فرماید: ﴿وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ
مُؤْمِنِينَ﴾ [المائدة: ۲۳] (و فقط بر الله توکل
کنید اگر از مؤمنان هستید). این شرط
ایمان است و شرط اسلام نمی باشد و از
تقدیم جار و مجرور فهمیده می شود که
توکل باید فقط برای الله تعالى باشد و با
چنین تقدیمی افاده‌ی تخصیص می شود.
ابن کثیر در آیه‌ی ۲ سوره انفال گفته

است: ﴿وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ (و فقط بر پروردگارشان توکل می‌کنند) به معنای آن می‌باشد که فقط به او امید دارند و غیر از او را مقصد نمی‌گیرند و از چیزی غیر از او پناه نمی‌خواهند و نیازهای خود را از او می‌خواهند و به چیزی رغبت ندارند، مگر او، ويعلمون أنه ما شاء كان، وما لم يشأ لم يكن، (و می‌دانند آنچه را او بخواهد انجام می‌گیرد و چیزی را که نخواهد انجام نمی‌گیرد) تصرف پادشاهی در دست

اوست و یکتا و بی شریک است و تغییر
دهنده‌ای برای حکم او وجود ندارد و به
سرعت به حساب و کتابها رسیدگی می-
کند؛ به همین دلیل سعید بن جبیر گفته
است: توکل بر الله جمع شدن ایمان است.
وقتی لا حول ولا قوة الا بالله: لازم است
رغبت و ترس ما فقط به جانب الله تعالی
باشد.

وقتی لا حول ولا قوة الا بالله: لازم است
ترس از ابهت و عظمت فقط نسبت به الله

تعالی صورت گیرد. الله تعالی می‌فرماید:
﴿فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي...﴾ [الآیة [البقرة:
[۱۵۰] (پس از آنها خشیه نداشته باشید و
از من خشیه داشته باشید...).

وقتی لا حول ولا قوة الا بالله: لازم است
پناه بردن، فریادخواهی و کمک طلبیدن
فقط نسبت به الله تعالی صورت گیرد و هر
گاه به شخصی استعانت برده شد باید
بدانیم که او سبب است و در عبارت

«استعانهٌ بغير الله» حرف باء سببی است و
معنای آن «توسط» و «بوسیله» می باشد.
وقتی لا حول ولا قوة الا بالله:

فصل پنجم: گفته می شود طلب نمودن از
شخص مرده شرک اکبر است و بین مرده
و زنده فرق وجود دارد؛ زیرا زنده می تواند
و مرده نمی تواند.

می گویم: زنده نیز نمی تواند کاری انجام
دهد مگر بعد از خواست و اراده ی الله

تعالی و در این باره هیچ فرقی بین مرده و
زنده وجود ندارد و این اعتقاد نیز گرفته
شده از لا حول ولا قوه الا بالله می باشد.
در واقع نباید مسبب را ذاتی جز الله تعالی
دانست.

همچنین می گویم: مرده اگر پیامبری یا
شهیدی باشد، می تواند در روز قیامت،
شفاعت کند و همچنین رسول ﷺ می تواند
برای تمامی اهل توحید شفاعت نماید. اگر
طلب بر حسب استطاعت شرک باشد،

بعضی از مردگان می‌توانند روز قیامت شفاعت کنند، پس طلب نمودن از آنها شرک نمی‌باشد.

ولی الله تعالی می‌فرماید: ﴿... مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ...﴾ [البقره: ۲۵۵]
(چه کسی می‌تواند نزد او شفاعت کند، مگر به اذن و اجازه‌ی او) در نتیجه امید ما به شفاعت و قبول شدن آن فقط باید به الله تعالی بازگردد. همچنین پیامبر ﷺ فرمود:
«به نزد قبر من بیایید و از من طلب

شفاعت کنید!) بلکه فرموده است: «مَنْ
 قَالَ حِينَ يَسْمَعُ النِّدَاءَ اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ
 الدَّعْوَةُ التَّامَّةُ وَالصَّلَاةُ الْقَائِمَةُ آتِ مُحَمَّدًا
 الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ وَأَبْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا الَّذِي
 وَعَدْتَهُ حَلَّتْ لَهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (هر
 کسی اذان را بشنود و بگوید: «الهی!
 پروردگار این دعوت کامل و نماز پابرجا!
 محمد را وسیله و فضیلتی قرار بده و او را
 در مقام ستایش شده‌ای که به او وعده
 داده‌ای مبعوث گردان!» روز قیامت،

شفاعت من برای او حلال می‌شود) ^۱.
 همچنین همان گونه که در قبل آمده است:
 «قُولُوا مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ شَاءَ مُحَمَّدٌ»
 (بگوئید: الله خواست سپس محمد
 خواست) ^۲.

^۱ - صحیح البخاری ۶۱۴ و ۴۷۱۹. سنن ابی
 داود ۵۲۹. سنن الترمذی ۲۱۱. سنن النسائی
 ۶۸۰. سنن ابن ماجه ۷۲۲.

^۲ - سنن ابن ماجه ۲۱۱۸ و فی الزوائد رجال
 الإسناد ثقات علی شرط البخاری. قال الشيخ

فصل ششم: می‌گویند: صدا زدن غیر الله تعالی، باعث می‌شود که در صفت «السمیع» بین الله تعالی و آن صدا زده شده، اشتراک ایجاد شود و این شرک اکبر است. اولاً باید گفت این اجتهاد است و اجتهاد در عقیده جز در مسائل حاشیه‌ای قبول نمی‌شود و دوماً اگر طلب کننده، بر

الألبانی : صحیح. مسند أحمد ۲۳۳۳۹ و تعلیق
شعیب الأرناؤوط : حدیث صحیح وهذا إسناد
رجاله ثقات.

سر قبر مرده رود و همان گونه که از زنده درخواست می‌شود از آن درخواست کند، دیگر این مشابهت در هیچ حالتی ایجاد نمی‌گردد.

فصل هفتم: اما رد کسانی که می‌پندارند این عمل در قرآن شرک اکبر قلمداد شده است.

الف - از لغت نامه‌ها استخراج نموده‌ام که یکی از معانی کلمه‌ی «دعا» عبادت می‌-

باشد و از تفاسیر بزرگ شاهد آورده‌ام که این کلمه در آیات قرآنی که دعا به غیر الله شرک محسوب می‌شود، در این آیات کلمه‌ی «دعا» به معنای عبادت است و نه طلب و درخواست. از بزرگترین تفاسیر ابن کثیر، طبری و قرطبی شاهد آورده‌ام و بعد از آن به تفسیر بغوی رجوع کرده‌ام که ابن تیمیه رحمه الله آن را بهترین تفسیر معرفی نموده است.

از ترجمه عباراتی که در معاجم آمده است
خودداری کرده‌ام تا هم معنا بهتر رسانده
شود و هم قابلیت جستجوی آن در نرم
افزارها وجود داشته باشد. در تمامی این
معاجم یکی از معناهای کلمه‌ی «دعا»
عبادت است.

در لسان العرب در ماده‌ی (دعا):

... وَرُوِيَ مِثْلُ ذَلِكَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ
فِي قَوْلِهِ لَنْ نَدْعُوَ مِنْ دُونِهِ إِلَهًا أَيْ لَنْ نَعْبُدَ
إِلَهًا دُونَهُ وَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَتَدْعُونَ بَعْلًا

أَيُّ أَتَعْبُدُونَ رَبًّا سِوَى اللَّهِ وَقَالَ وَلَا تَدْعُ مَعَ
اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ أَيُّ لَا تَعْبُدُ ...

فِي تَاجِ الْعُرُوسِ مِنْ جَوَاهِرِ الْقَامُوسِ فِي
(خَفَى):

... لِأَنَّ الدَّعَاءَ مَعْنَاهُ الْعِبَادَةُ ؛ هَذَا قَوْلُ
الزَّجَّاجِ.

و فِي (دَعَوَ):

وَالدَّعَاءُ : الْعِبَادَةُ وَالِاسْتِغَاثَةُ.

وَالدَّعَاءُ : الْإِيمَانُ ، ذَكَرَهُ شَرَّاحُ الْبُخَارِيِّ .

پس یکی از معانی «الدعاء» همان
«العبادة» و «الإيمان» می باشد.

و فی تهذیب اللغة مج ۳ ص ۷۹ فی
المکتبۃ الشاملۃ:

وقال مجاهد فی قوله : ﴿وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ
الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ﴾
[الكهف: ۲۸] قال یصلّون الصلوات
الخمس . وروی مثل ذلك عن سعید بن
المسیّب .

[در اینجا «دعاء» به معنای نماز آمده است].

أَيْضاً فِي مَج ٣ ص ٧٩:

وقوله : ﴿لَنْ نَدْعُوَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا هَا﴾
[الكهف : ١٤] أَيْ لَنْ نَعْبُدَ إِلَّا هَا دُونَهُ .

وقال جلّ وعزّ : ﴿أَلَا تَتَّقُونَ﴾ [الصّافات :
١٢٥] أَيْ أَتَعْبُدُونَ رَبًّا سِوَى اللَّهِ .

وقال : ﴿لَمَعَزُؤْلُونَ فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ﴾
[الشّعراء : ٢١٣] أَيْ لَا تَعْبُد .

وفى كتاب الكليات لأبى البقاء الكفومى

مج ١ ص ٧٠٢ فى المكتبة الشاملة:

والدعاء الرغبة إلى الله والعبادة نحو ﴿ولا

تدع من دون الله ما لا ينفعك ولا يضرك﴾

وفى نزهة الأعين النواظر فى علم الوجوه

مج ١ ص ٢٩٣ و ٢٩٤ باب الدعاء فى

المكتبة الشاملة:

وذكر أهل التفسير أن الدعاء فى القرآن

على سبعة أوجه : -

أحدها : القول . ومنه قوله تعالى فى
الأعراف: ﴿فما كان دعواهم إذ جاءهم
بأسنا﴾ ، وفى يونس : ﴿دعواهم فيها
سبحانك اللهم﴾ ، وفى الأنبياء : ﴿فما
زالت تلك دعواهم﴾.

والثانى : العبادة . ومنه قوله تعالى فى
الأنعام : ﴿قل أندعوا من دون الله ما لا
ينفعنا ولا يضرنا﴾ ، وفى يونس : ﴿ولا
تدع من دون الله ما لا ينفعك ولا يضر﴾
، وفى القصص : ﴿ولا تدع مع الله إلها

آخر﴾ ، وفى الفرقان : ﴿والذين لا يدعون
مع الله إلهاً آخر﴾ وفيها ﴿قل ما يعبؤ بكم
ربى لولا دعاؤكم﴾ ، وفى العنكبوت : ﴿إن
الله يعلم ما يدعون من دونه﴾.

پس معلوم می‌شود که یکی از معانی
«الدعاء» همان عبادت است.

با نگاه به تفاسیر می‌بینیم که دعا در آیاتی
که دعا نمودن غیر الله تعالى شرک بیان
شده است، به معنای عبادت آمده است و
نه طلب و درخواست.

برای اثبات سخنم از تفاسیری که بیان
نموده‌ام شاهد آورده‌ام.

ب- اما آیاتی که در آنها دعا نمودن از
غیر الله تعالی عملی باطل محسوب شده
است. این عقیده‌ی بین من و دیگر اهل
حدیث امروز یکسان است و من نیز هـی-
گویم: این عمل باطل است:

* «وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ
شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ» النحل آیه ۲۰

(و کسانی غیر از الله که می خوانید) (یا عبادت می کنید) چیزی خلق نکرده اند و خودشان خلق شده می باشند).

* «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ»
لقمان آیه ۳۰ و الحج آیه ۶۲

(این برای آن است که الله حق می باشد و آنچه غیر از او می خوانید) (یا عبادت می کنید) باطل هستند و الله همان والای سترگ می باشد).

* «لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطٍ كَفِّهِ

إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَمَا دُعَاءُ
الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ» - سوره الرعد آیه

۱۴

(برای او دعوت حق وجود دارد و کسانی که
غیر از او می خوانند برای شما هیچ یک از
دعاهایتان را مستجاب نمی کنند، مگر به مانند
کسی که دستانش را باز گذاشته است و می -
خواهد با آن دستان، آب را به دهانش برساند و
او نمی تواند آن را برساند و درخواست کافران
نیست مگر در گمراهی).

* «وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ
نَصْرَكُمْ وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ» الاعراف آیه

۱۹۷

(و کسانی که غیر از او می خوانید، نمی توانند به
شما کمک کنند و نه می توانند به خودشان
کمک نمایند).

* «يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضَرْبَ مَثَلٍ فَاسْتَمِعُوا لَهُ
إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا
ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ

شَيْئًا لَّا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ
وَالْمَطْلُوبُ» - سوره الحج آیه ۷۳

(ای انسانها! برای شما مثلی زده شد، پس به آن
گوش فرا دهید: کسانی که غیر الله می خوانند
مگسی نیافریده اند، حتی اگر همگی آنها [برای
آفریدن آن] یکجا جمع شوند و اگر مگس چیزی
از آنها برباید نمی توانند آن را پس بگیرند، طلب
کننده و طلب شده ضعیف هستند).

* «وَلَّيْنِ سَأَلَتْهُم مِّنْ خَلْقِ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ

مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ
 كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِيَ بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ
 مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ
 يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ - سورة الزمر آیه ۳۸

(و اگر از آنها بپرسی چه کسی آسمانها و زمین
 را آفریده است؟ می گویند: الله. بگو نظر شما
 درباره‌ی آنچه به غیر الله می خوانید چیست که
 اگر الله بخواهد ضرری به من برساند، آیا آنها
 می توانند ضرر او را بردارند یا اگر بخواهد
 رحمتی به من برساند آیا آنان از رحمت او

جلوگیری می کنند. بگو: الله برای من کافی است
و توکل کنندگان فقط بر او توکل می نمایند).

* «قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا
يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا»-

سوره الاسراء آیه ۵۶

(بگو: آنچه که به پندارتان به غیر از الله می -
خوانید آیا مالک برداشتن ضرری از شما و تغییر
و تحولی می باشند).

* «إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادُ
أَمْثَلِكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلَيْسَ تَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ

صَادِقِينَ» - سوره الاعراف آیه ۱۹۴

(آنچه غیر الله می خوانید بندگان به مانند شما هستند، پس آنها را بخوانید و آنها شما را اجابت کنند اگر از راستگویان می باشید).

* «قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ» - سوره

الشعراء آیه ۷۲

(گفت: آیا وقتی آنها را می خوانید، آنان از شما می شنوند؟!).

* «وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُو مِنْ دُونِهِ إِلَهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذَا شَطَطًا» الکهف آیه ۱۴

(و قلبهایشان را محکم نمودیم و وقتی برخاستند گفتند: پروردگار ما، پروردگار آسمانها و زمین است و غیر از او معبودی را نمی خوانیم) نمی - پرستیم) و در غیر این صورت سخن باطل گفته - ایم).

* «وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَاءُ وَمَا أَنتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ» سوره فاطر آیه ۲۲

(و زندگان و مردگان یکسان نیستند، الله به هر که بخواهد می شنواند و تو به کسانی که در قبر می باشند، نمی توانی بشنوانی).

* «إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ
الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ» - سوره النمل آیه

۸۰

(تو نمی توانی به مرده بشنوانی و به کران نمی -
توانی بشنوانی وقتی که روی برگردانده و پشت
می کنند).

ج - اما آیاتی که در آنها از به دعایی
خواندن به غیر الله تعالی نهی شده است.
این عقیده نیز بین من و بقیه اهل حدیث
امروز یکسان است و من نیز می گویم:

این کار حرام است، چه «دعا» به معنای
طلب باشد و چه به معنای عبادت.

«وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ
أَحَدًا»- ۱۸ الجن

(و مساجد برای الله است، پس چیزی را همراه الله
مخوانید).

«يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُ وَمَا لَا
يَنْفَعُهُ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ» سوره الحج
آیه ۱۲

(غیر از الله کسی را می خواهند) (یا عبادت می کنند) که ضرری به او نرسانده و منفعتی به او نمی رساند و این گمراهی دور و درازی است).

«وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنْ الظَّالِمِينَ» - سوره یونس آیه ۱۰۶

(غیر از الله را مخوان که به تو منفعتی نمی رساند و ضرری متوجهی تو نمی کند و اگر چنین نمایی تو از ستمگران خواهی بود).

«قُلْ أَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَى أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ

كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ
 حَيْرَانَ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَى ائْتِنَا
 قُلْ إِنْ هُدَى اللَّهُ هُوَ الْهُدَى وَأَمِرْنَا لِنُسَلِّمَ
 لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» الانعام آیه ۷۱

(بگو: آیا غیر الله را بخوانیم (یا عبادت کنیم) که
 به ما منفعتی نرسانده و ضرری نمی‌رساند و ما
 بعد از آن که الله ما را هدایت نمود به گذشته‌مان
 باز می‌گردیم. همانند کسی که شیاطین او را
 حیران کرده‌اند و بر روی زمین سرگشته شده
 است و دوستانی دارد که او را به سوی هدایت
 می‌خوانند و [می‌گویند: به نزد ما بیا. بگو:

هدایت الله است که هدایت می باشد و امر شده ایم
تا تسلیم امر پروردگار جهانیان گردیم).

«وَأَعْتَزِّلُكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُو
رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا»-

سوره مریم آیه ۴۸

(و از شما و آنچه غیر الله می خوانید (یا عبادت
می کنید)، گوشه گیری می کنم و پروردگارم را
می خوانم، امید دارم از دعا نمودن از پروردگار
دچار شقاوت نشوم [و آن را ترک نکنم]).

د - اما آیاتی که در آنها آمده است دعا نمودن به غیر الله تعالی شرک است و می‌گوییم: در آنها کلمه‌ی «الدعاء» به معنای عبادت آمده است و لین وقتی است که برای بتان صورت گیرد و یا به نیت عبادت انجام شود یا آن که این آیات مخصوص مشرکان آمده است، کسانی که به نیت عبادت، بت‌هایی را پرستش و عبادت می‌کنند.

همچنین در بین تفاسیر بزرگی که شاهد گرفته‌ام حتی در یکی از آنها در یک مورد نیامده است که دعا به غیر الله شرک اکبر می‌باشد.

«قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمْ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ» سوره الانعام آیه ۴۰ و

۴۱

(بگو: چگونه می‌بینید که عذاب الله به شما برسد یا آن که قیامت نزد شما بیاید، آیا بالین وجود

غیر الله را می خوانید؟! اگر از راستگویان هستید
* بلکه تنها او را می خوانید و اگر [الله تعالی]
بخواهد، مشکلی که به خاطر آن او را می خوانید،
بر طرف می نماید و [بدین سان] آنچه را که با
الله شریک می سازید، از یاد می برید).

تفسیر ابن کثیر:

در تفسیر ابن کثیر، برای این دو آیه،
تفسیری نیامده است.

تفسیر طبری:

ابوجعفر گفته است: تأویل آن می‌شود: ای
محمد! به آن کسانی که بتها و شریکانی را
با الله تعالی یکسان می‌کنند، بگو: ای قوم!
اگر عذاب الله متعال به شما برسد، همان
گونه که به امتهای قبل از شما رسید و
بعضی از آنها با صدایی بلند و بعضی با
صاعقه هلاک شدند و یا آن که قیامت
برای شما فرا برسد و آن وقتی است که از
قبرهایتان نشر داده می‌شوید و در صحرای
قیامت برانگیخته می‌گردید، آیا غیر از الله

تعالی را به دعایی می خوانید تا آن بلای
بزرگ را از شما بر طرف کند و یا آن که
معبودان خودتان را برای رفع ترس به کار
می گیرید تا شما را از آن بلای بزرگ
نجات دهند؟ اگر از راستگویان هستید. آیا
بر این می مانید که آن معبودان که غیر از
الله تعالی به دعایی می خوانید، نفع و ضرر
می رسانند.

درباره‌ی تأویل: ﴿بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ﴾ (۴۱) آمده است:

ابو جعفر: الله تعالى با دروغ انگاشتن آن کسانی که بتها را معادل الله تعالى قرار می‌دهند، می‌فرماید: شما را چه شده است، ای کسانی که برای الله معبودان و شریکان را شریک قرار می‌دهید؟ اگر عذاب الله تعالى یا قیامت فرا برسد، آیا می‌توانید پناهگاهی از بتها و شریکان در برابر آن

ترس بزرگ نازل شده بیاید؟ بلکه در
آنجا پروردگارتان همان کسی که شما را
آفریده است را به دعایی می خوانید و از
او فریاد خواهی می کنید و به سوی او
زاری می نمایید؛ تا آن که اگر بخواهد، آن
بلا بزرگ را از شما بر طرف می نماید؛
زیرا او بر هر چیزی تواناست و مالک هر
چیزی می باشد و جدای معبودانی از
بتهاست که آنها را به دعایی می خوانید.
«وتنسون ما تشرکون» می فرماید: هنگامی

که عذاب الله تعالى يا قيامت با ترسهایش
فرا می‌رسد، آنچه در عبادت برای الله
متعال شریک قرار می‌دادید و آنها را بت و
معبود می‌گرفتید، را فراموش می‌کنید و
این شامل تمامی چیزهایی که غیر از او
عبادت می‌کردید و آنها را معبودی در نظر
می‌گرفتید.

[در این تفسیر مشاهده می‌شود که شرک
بودن دعا منظور دعایی است که از بتها و
معبودان درخواست می‌شود]

تفسیر قرطبی:

سپس می‌فرماید: ﴿أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ این آیه برای مشرکان حجت می‌آورد و آنان کسانی هستند که اعتراف می‌نمایند که آفریدگاری برای آنها وجود دارد. بدین معناست که در سختی‌ها به سوی الله تعالی باز می‌گردند و همچنین به زودی در قیامت نیز به سوی او باز می‌گردند، پس برای چه در زمان راحتی، بر شرک خود، اصرار می‌ورزند؟! و بتها را

عبادت می‌کنند و از الله تعالی می‌خواهند،

تا عذاب را بر طرف نماید؟!]

[در این تفسیر، «دعا» به معنای عبادت

آمده است]

تفسیر بغوی:

﴿إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ منظور از آن این است

که کافران در حالت شدید و ترسهای

بزرگ الله تعالی را به دعایی می‌خوانند،

همان گونه که الله متعال درباره‌ی آنان، این

چنین خبر می‌دهد: ﴿وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوَاجٌ

كَالظُّلِّ دَعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ ﴿٣٢﴾
[لقمان: ۳۲].

سپس می‌فرماید: ﴿بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ﴾ به
معنای آن که الله تعالی را به دعایی می-
خوانید و غیر او را صدا نمی‌زنید،
﴿فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ﴾ جواب
را با مشیت همراه می‌سازد [و تمامی امور
در مشیت وی هستند] «وَتَنْسَوْنَ»
(فراموش می‌کنید) به معنای آن که رها

می‌سازید. «مَا تُشْرِكُونَ» (آنچه را که شریک می‌کنید).

[در این تفسیر، دعای به غیر از الله تعالی، به صراحت شرک بیان نشده است و می‌توان برداشت نمود که منظور از آنچه غیر از الله تعالی می‌خوانید را همان معبودان و بتها در نظر گرفت].

* «يُولِجُ اللَّيْلُ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارُ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلُّ يَجْرِي

لَأَجَلٍ مُّسَمًّى ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ
وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ
قِطْمِيرٍ * إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ
وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ
يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ -

سوره فاطر آیه ۱۳ و ۱۴

(شب را در روز فرو برده و روز را در شب فرو
می برد و خورشید و ماه را مسخر نموده است و
هر کدام از آنها تا زمانی معین در حرکت
خواهند بود. او الله پروردگار شما است. پادشاهی
فقط برای اوست و کسانی که غیر از او می -

خوانید، مالک پوست هسته‌ی خرما می نیستند *
 اگر آنها را بخوانید، دعای شما (عبادت شما) را
 نمی‌شنوند و اگر بشنوند اجابت نمی‌کنند و در
 روز قیامت به شرک شما کافر می‌شوند و هیچ
 کس به مانند [خداوند] بسیار آگاه تو را با خبر
 نمی‌سازد).

تفسیر ابن کثیر:

﴿وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ﴾ منظور شریکان

و بتهایی است به به پندار خودتان به

صورت ملائک مقرب می‌بینید... سپس

می‌فرماید: ﴿إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا

دُعَاءُكُمْ ﴿منظور معبودانی است که غیر از
الله تعالی به دعایی می خوانید و آنها دعای
شما را نمی شنوند؛ زیرا جماد هستند و
جان ندارند.

[در این تفسیر، به دعایی خواندن را همان
به دعا خواندنِ شریکان و بتها تفسیر کرده
است].

تفسیر طبری:

سخن الله متعال: ﴿وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ
مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ﴾ الله تعالی می -

فرماید: ای انسانها! آنچه غیر از پروردگارتان را که عبادت می‌کنید و [آنها را شریک] کسی قرار می‌دهید که با این آیات توصیف می‌شود و پادشاهی او کامل است. همان کسی که در پادشاهی هیچ کس شبیه او نیست...

سخن او: ﴿إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ﴾

الله تعالی می‌فرماید: ای انسانها اگر آن معبودانی را که جدای از الله تعالی عبادت

می‌کنید را به دعایی بخوانید، دعای شما را
نمی‌شوند؛ زیرا آنها جماد هستند و آنچه
می‌گویید را نمی‌فهمند... الله تعالی به
مشرکانی که معبودان و بتها را شریک او
قرار می‌دهند، می‌فرماید: چگونه غیر از
الله متعالی که دارای این صفات می‌باشد،
چیزهایی را عبادت می‌کنید که برای شما
هیچ نفعی ندارند و دارای قدرتی برای
ضرر رساندن به شما نمی‌باشند و عبادت
کسی را رها می‌کنید که منفعت و ضرر در

دست اوست و او کسی است که شما را
آفریده است و به شما نعمت داده است...
سخن او: ﴿وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بَشِرْكُمْ﴾
الله تعالی به مشرکان، همان عبادت
کنندگان بتها می‌فرماید: در روز قیامت،
معبودان شما از شما بیزار می‌جویند،
همان معبودانی که غیر از الله تعالی به
دعایی می‌خواندید و آن را در دنیا
شریکی برای الله متعال قرار می‌دادید.

[در این تفسیر، هم «دعا» به معنای «عبد»
آمده است و هم فاعل آنها مشرکان بیان
شده است و هم «مفعول به» آن بتها و
شریکان هستند]

تفسیر قرطبی:

جایز است که در آن بتها نیز گنجانده
شود. بدین معنا که الله تعالی آنها را زنده
نموده است و خبر داده است که آنها اهل
عبادت نیستند. او الله عز و جل است،
بدین معنا که هیچ چیزی از مخلوقات به

اندازه‌ی الله تعالی از آنچه آفریده است،
آگاه‌تر نمی‌باشد.

[در این تفسیر نیز صحبت از عبادت به
میان آمده است و نه به دعایی خواندن].
بغوی:

به معنای آن است که بِتْهَا را به دعایی
می‌خوانید، ﴿لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا
مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ﴾ به معنای آن که شما را
اجابت نمی‌کنند، ﴿وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ
بِشِرْكِكُمْ﴾ به معنای آن است که از آنجا که

آنها را عبادت می‌کردید، از شما بیزار می-
شوند و می‌گویند: شما ما را عبادت نمی-
کردید.

[در این تفسیر نیز هم منظور از صدا زدن،
صدا زدنِ بتها آمده است و هم آن که
«دعا» به معنای «عبد» آمده است].

* «وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ
لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنْ
دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ * وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا

لَهُمْ أَعْدَاءٌ وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ» سوره

الاحقاف آیه ۵ و ۶

(و چه کسی گمراه‌تر از کسی است که غیر
الله را می‌خواند در حالی که تا روز قیامت
[آن بت] او را استجابت نمی‌کند و آنها از
دعای آنان غافل هستند * وقتی مردم
حشر داده شوند برای آنها دشمنانی می-
باشند و به عبادت آنها کفر می‌ورزند).

تفسیر ابن کثیر رحمه الله درباره‌ی این دو
آیه:

«سخن الله تبارک و تعالی: ﴿وَمَنْ أَضَلُّ
مِمَّنْ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ
إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ﴾
بدین معناست که چه کسی گمراه‌تر از
کسی است که غیر از الله تعالی، بتّهای را
به دعایی می‌خواند و از او چیزی را طلب
نیکند که تا روز قیامت، توانایی آن را
ندارد و او از آنچه وی می‌گوید، غافل
است و نمی‌شنود و نمی‌بیند و نمی‌گیرد؛
زیرا آن جماد و سنگ و بت می‌باشد. این

سخن الله تعالى: ﴿وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا
 لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ﴾ كقوله
 عز وجل: ﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً
 لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ
 وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا﴾ (غير از الله،
 معبودانی می گیرند تا برای آنها عزت
 ایجاد کنند. این چنین نخواهد بود و آنها به
 زودی از عبادت ایشان کفر می ورزند و
 ضد آنها می گردند) به معنای آن است که
 به زودی به آنها، در آنچه به آن نیازمندتر

هستند، خیانت می‌کنند. خلیل علیه الصلاه
و السلام گفته است: ﴿إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ
اللَّهِ أَوْثَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ
بَعْضُكُم بَعْضًا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ
نَّاصِرِينَ﴾ (فقط غیر از الله، بت‌هایی را
گرفته‌اید تا در زندگی دنیوی بین شما
محبت وجود داشته باشد. بعد از آن در
روز قیامت بعضی از شما به بعضی دیگر
کفر می‌ورزید و یکدیگر را لعنت می‌کنید

و جایگاه شما آتش جهنم است و برای
شما هیچ یاری رسانی وجود ندارد)».

[مشاهده می‌کنیم که در تفسیر این آیه
آمده است که دعا نمودن از بت‌ها شرک
می‌باشد، همان بت‌هایی که به نیت عبادت
پرستش می‌شوند و دعا نمودن از چنین
بت‌هایی شرک است].

تفسیر طبری رحمه الله درباره‌ی این دو
آیه:

«در برداشت از این سخن الله تعالى:

﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ﴾

الله تعالى یاد می‌نماید: چه بنده‌ای گمراه‌تر از بنده‌ای است که معبود/نی، غیر از الله تعالى را به دعایی می‌خواند که تا روز قیامت او را اجابت نمی‌کند. می‌فرماید: دعای او را هرگز اجابت نمی‌کند؛ زیرا آن سنگ یا چوب و یا به مانند آن است.

عبارت: ﴿وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ﴾ الله
تعالی یاد می فرماید: معبودان خود را که به
دعایی می خوانند از دعای آنها در غفلت
هستند؛ زیرا نه می شنوند و نه سخن می -
گویند و نه عقلی دارند. آن فقط با عبارت
غفلت توصیف شده است که آن را به
انسانی بیان داشته است که از آنچه به او
گفته می شود، بی توجه است. این وقتی
است که او چیزی از آنچه به وی گفته
می شود را نمی فهمد، همان گونه که غافل

از امر خود در غفلت می‌باشد. این فقط
توبیخ الله تعالی از مشرکانی است که
دارای نظرات پلید می‌باشند. انتخاب این
عبادت آنها، پلید بیان شده است و آنها
کسی را می‌پرستند که ذره‌ای تعقل نمی-
ورزند و چیزی نمی‌فهمند و باید عبادت
تمامی آنچه نعمتی می‌باشد، ترک گردد. و
آن از کسانی است که در هنگام ایجاد
شدن نیازها و مصیبت‌ها از آنها فریاد
خواهی می‌شود.

همچنین گفته شده است: برای او اجابت نمی‌کند، یاد معبودانی است که مورد ذکر بنی‌آدم قرار می‌گیرند، همان کسانی که دارای اختیار هستند و مسائل را جدا می‌کنند. آن را به مانند بردگان پادشاهان و امیرانی مثال آورده است که در خدمت ایشان می‌باشد و سخن درباره‌ی آنها به گونه‌ای جاری می‌شود که درباره‌ی آنها جاری می‌گردد.

الله تعالی یاد می‌نماید: وقتی انسانها در روز قیامت در موقف حساب و کتاب قرار می‌گیرد، این معبودانی که در دنیا از آنها دعا کرده‌اند، دشمنانی برای آنها می‌شوند، زیرا ایشان از آنها بیزار هستند ﴿وَكَاُنُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ﴾. الله تعالی می‌فرماید: معبودان آنها که در دنیا آنها را عبادت می‌کردند، عبادت آنها را انکار می‌کنند؛ زیرا آنها در روز قیامت می‌گویند: «ما به آنها امر ننمودیم که ما را عبادت کنند و ما

متوجهی عبادت خودمان توسط آنها
نشدیم. ای پروردگارمان! ما از آنها به
سوی تو بیزاری می‌جوئیم»»».

[مشاهده می‌کنیم که در تفسیر این آیه
آمده است که دعا نمودن از بت‌ها شرک
می‌باشد، همان بتهایی که به نیت عبادت
پرستش می‌شوند و دعا نمودن از چنین
بتهایی شرک است همچنین مفسر کلمه‌ی
«إنما» را آورده است و این توبیخ را
متوجهی مشرکان یعنی کسانی که غیر از

الله تعالی را عبادت و پرستش می‌کنند،
نموده است. همچنین در این تفسیر آمده
است که کلمه‌ی «دعا» به معنای
«عبادت» می‌باشد.

تفسیر قرطبی رحمه الله درباره‌ی این دو
آیه:

«سخن الله تعالی: ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا
مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ
الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنْ دَعَائِهِمْ غَافِلُونَ﴾ (۵)
سخن الله تعالی: «وَمَنْ أَضَلُّ» به معنای آن

است که کسی گمراه‌تر و جاهل‌تر «از
کسی نیست که غیر از الله را به دعایی
می‌خواند در حالی که تا روز قیامت او را
اجابت نمی‌کند» آنها همان بتها می‌باشند.

«وهم عن دعائهم غافلون» به معنای آن
است که نمی‌شنوند و نمی‌فهمند. آنها فقط
با یاد نمودن بنی‌آدم، ایجاد شده‌اند و آن را
به شکلی توصیف نموده است که بردگان
پادشاهان و امیران که به آنها خدمت می-
کنند، این گونه هستند.»

سخن الله تعالى: ﴿وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا
لَهُمْ أَعْدَاءُ وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ﴾ (٦)
منظور از «وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ» همان روز
قیامت است.

«كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءُ» (دشمنان آنها می شوند)
بدین معنا که آن معبودان در روز قیامت
دشمن کافران می شوند.

بدین صورت که ملائک دشمن کافران
می شوند و جنها و شیاطین فردای [قیامت]

از عبادت آنها بیزار می‌شوند و بعضی
بعضی دیگر را لعنت می‌کنند.

اجازه ایجاد می‌شوند که بتها دشمن کسانی
می‌شوند که آنها را عبادت می‌کردند. بدین
شکل که زندگی آنها را آفریده است و
دلیل آن این سخن الله تعالی می‌باشد:
﴿تَبَرُّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ﴾
[القصص: ۶۳] (به سوی تو بیزاری می-
جوئیم. آنها ما را بندگی نمی‌کردند).

همچنین گفته شده است: با معبودان خود
دشمن می‌شوند؛ زیرا آنها سبب هلاکت
ایشان شدند و معبودان، عبادت آنها را
انکار می‌کنند و این همان سخن الله تعالی
است که می‌فرماید: «وكانوا بعبادتهم
كافرين».

[در این تفسیر می‌بینیم که این آیه درباره -
ی بتها آمده است و شامل تمام چیزهایی
که غیر از الله تعالی خوانده می‌شوند، نمی-
باشد].

تفسیر بغوی درباره‌ی این دو آیه:

﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ﴾ به معنای بتهایی است که

عبادت کنندگان خود را در چیزی اجابت

نمی‌کنند این وقتی است که آنها از ایشان

درخواست می‌نماید، ﴿إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾

این تا ابدی است که دنیا باقی خواهد ماند

، ﴿وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ﴾ زیرا آنها

جماد هستند و نمی‌شوند و نمی‌فهمند.

﴿وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ﴾ به معنای آن است که انکار می کنند. و آن به مانند این آیه می باشد: ﴿تَبَرَأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ﴾ [القصص: ۶۳] (به سوی تو بیزاری می جوییم. آنها ما را عبادت نمی کردند).

[در این تفسیر می بینیم که این آیه درباره ی بتها آمده است و شامل تمام چیزهایی که غیر از الله تعالی خوانده می شوند، نمی باشد].

* ﴿قُلْ إِنَّمَا أَدْعُو رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ
أَحَدًا﴾ [الجن: ۲۰]

(بگو: فقط پروردگارم را می پرستم و برای
او شریکی قرار نمی دهم).

تفسیر ابن کثیر رحمه الله درباره ی این آیه:

«الله تعالی به بندگان امر می نماید که در

عبادت وی موحد باشند و به همراه او

کسی به دعایی خوانده نشود و به او

شرک ورزیده نگردد. همانگونه که قتاده

درباره‌ی این سخن الله تعالی: ﴿وَأَنَّ

الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ گفته

است: یهودیان و مسیحیان وقتی داخل

کنیسه‌ها و کلیساهای خود می‌شدند، به الله

تعالی شرک می‌ورزیدند. در نتیجه الله

متعال به پیامبرش ﷺ امر نمود که در برابر

وی موحد باشند...

این قول سوم است. آن از ابن عباس،

مجاهد، سعید بن جبیر و ابن زید روایت

شده است. آن انتخاب ابن جریر است و
 آن درستتر است زیرا بعد از آن می‌فرماید:
 ﴿قُلْ إِنَّمَا أَدْعُو رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا﴾
 بدین معناست که رسول ﷺ به آنها فرمود و
 آن وقتی بود که او را آزار دادند و با او
 مخالفت کردند و او را تکذیب کردند و
 طلب چیرگی بر او نمودند تا آنچه از حق
 را که آورده است، باطل گردانند و بر
 دشمنی با وی اتحاد پیدا کردند: ﴿إِنَّمَا
 أَدْعُو رَبِّي﴾ به معنای آن است که فقط

پروردگارم را به شکلی یکتا عبادت می-کنم و شریکی برای وی وجود ندارد و از او پناه می‌خواهم و بر او توکل می‌کنم،
﴿وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا﴾»

[در این آیات نیز می‌بینیم که کلمه‌ی «دعاء» به معنای «عبادت» آمده است و این درباره‌ی اعمال اهل کتاب است. در اینجا نیز کلمه‌ی «أَدْعُو» به معنای «أَعْبُد» و این عبادت به نیت عبادت کردن انجام گرفته است. همان گونه که ملائک بر

آدم عليه السلام سجده نمودند ولی سجده‌ی آنها
به نیت عبادت نبود].

تفسیر طبری درباره‌ی این آیه:

الله تعالی به پیامبرش صلی الله علیه و آله می‌فرماید: ﴿قُلْ
أَوْحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ﴾ ﴿وَأَنَّ
الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا﴾ ﴿أَيُّهَا النَّاسُ﴾ ﴿مَعَ
اللَّهِ أَحَدًا﴾ بدین معناست که در آنها ذره-
ای شرک نورزید و بلکه توحید او را برپا
دارید و عبادت را برای او خالص گردانید.

این چیزی را که گفتیم، توسط اهل تأویل گفته شده است.

مواردی که آنها را گفته‌اند:

از بشر، از یزید، از سعید، از قتاده دربارہ-
ی: ﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ
أَحَدًا﴾ آمده است: یهودیان و مسیحیان
وقتی داخل کنیسه‌ها و کلیساهای خود
می‌شدند، به الله تعالی شرک می‌ورزیدند و
الله به پیامبرش امر نمود که در برابر وی
موحد باشند...

از ابن عبد الاعلی، از ابن ثور، از معمر، از
قتاده دربارهی: ﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا
تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ آمده است: یهودیان
و مسیحیان وقتی داخل کنیسه‌ها و
کلیساهای خود می‌شدند، به الله تعالی
شرک می‌ورزیدند و در نتیجه الله متعال به
پیامبرش امر نمود که وقتی داخل مسجد
می‌شود، دعای خود را برای او خالص
گرداند...

از محمد بن بشار، از هودّه، از عوف، از
 حسن بصری، درباره‌ی: ﴿وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ
 اللَّهِ يَدْعُوهُ﴾ گفته است: وقتی رسول الله ﷺ
 بپا خواست و می‌فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و
انسانها را به سوی پروردگارشان دعوت
می‌نمود تمامی عرب بر علیه او متحد
 شدند.

القول فی تأویل قوله تعالى : ﴿قُلْ إِنَّمَا
 أَدْعُو رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا﴾ (۲۰) قُلْ إِنِّي
 لَا أُمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا (۲۱) قُلْ إِنِّي

لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ
مُلْتَحِداً (۲۲) ﴿﴾

[در تفسیر این آیه: ﴿وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ
يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا﴾ (و وقتی
بنده‌ی الله خواست تا او را عبادت کند،
نزدیک بود که بر وی هجوم ببرند) در
حدیث آمده است: «یدعوه» به معنای
«یعبده» است و می‌گوید: لا اله الا الله. در
حدیث دیگر نیز آمده است: «یدعوه» به
معنای «یسجد» و «یرکع» است به طوری

که صحابه رضی الله عنهم پشت سر او سجده می نمودند
و به رکوع می رفتند].

تفسیر بغوی:

﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾
(۱۸) وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا
يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا (۱۹) ﴿

﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ﴾ به معنای مکانهایی
است که برای نماز و یاد الله تعالی بنا
شده اند ﴿فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ قتاده
گفته است: یهودیان و مسیحیان وقتی

داخل کنیسه‌ها و کلیساهای خود می‌شدند،
به الله تعالی شرک می‌ورزیدند و در نتیجه
الله متعال به مؤمنان امر نمود که دعای
خود را برای الله خالص گردانند و منظور
از آن تمامی مساجد است.

حسن بصری گفته است: منظور از آن
تمامی زمین است که تمامی آن محل
سجده‌ای برای پیامبر ﷺ می‌باشد...

از سعید بن جبیر روایت شده است: منظور
از «المساجد» اعضای بدن می‌باشد که

انسان بر آنها سجده می‌کند و آنها هفت
مورد هستند: پیشانی، دستان، زانوها و
کف پاها. می‌فرماید این اعضاء که سجده
بر آنها انجام می‌شود، مخلوقات خداوند
هستند، بنابراین توسط آنها برای کسی
جداى الله تعالى، سجده انجام نگیرد...

﴿يَدْعُوهُ﴾ به معنای آن است که او را

عبادت می‌کند و قرآن می‌خواند، آن

وقتی بود که در زیر نخلی نماز می خواند
و قرآن قرائت می نمود...

سعید بن جبیر گفته است: این قول افرادی
از جن بود که به سوی قوم خود بازگشتند
و آنچه از طاعات صحابه ی پیامبر ﷺ و
اقتدای آنها به نماز را دیده بودند، به آنها
خبر دادند.

﴿قُلْ إِنَّمَا أَدْعُو رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا
(۲۰) قُلْ إِنِّي لَا أُمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا
(۲۱) قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ

أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا (۲۲) إِلَّا بَلَاغًا مِنْ
اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ
لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا (۲۳) ﴿

﴿قُلْ إِنَّمَا أَدْعُو رَبِّي﴾ ... مقاتل درباره‌ی
آن گفته است: این برای آن است که
کافران مکه به پیامبر ﷺ گفتند: امری
بزرگ را آورده‌ای، از آن بازگرد تا ما تو
را به کار بگیریم و او به آنها فرمود: «إِنَّمَا
أَدْعُو رَبِّي ﴿وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا﴾ ﴿قُلْ إِنِّي
لَا أُمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا﴾ لَا أَقْدِرُ أَنْ أَدْفَعَ عَنْكُمْ

ضراً ﴿وَلَا رَشَدًا﴾ اَی لَا اَسْوَق اِلَیْکُمْ
رَشَدًا» (فقط پروردگارم را عبادت می‌کنم
و به او چیزی را شرک نمی‌ورزم) (بگو:
من صاحب ضرری برای شما نمی‌باشم)
بدین معنا که توانایی ندارم ضرری را از
شما بر طرف نمایم (و نه راهی را) بدین
معنا که نمی‌توانم برای شما خیری ایجاد
کنم) زیرا الله تعالی مالک این امر می‌باشد.

[در این تفسیر نیز «یدعوه» به معنای
 «یعبده» در دو حدیث بیان شده، آمده
 است]

* ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ
 وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ
 اللَّهِ قُلْ أَتَنْبِئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي
 السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى
 عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ سوره یونس آیه ۱۸

(و غیر الله را عبادت می کنند که ضرری به آنها
 نمی رساند و به آنها سودی نمی بخشد و می -

گویند: آنان شفیعان ما نزد الله هستند. بگو: آیا
الله را از اموری آگاه می‌کنید که او آنها را در
آسمانها و زمین نمی‌داند. پاک و منزّه و والا
است از آنچه به او شرک می‌ورزند).

تفسیر ابن کثیر:

الله تعالی مشرکان - همان کسانی که به
همراه الله متعال غیر او را عبادت می‌کنند
- را زشت بیان می‌دارد. همان کسانی که
می‌پندارند، شفاعت آن معبودان نزد الله
تعالی به آنها نفع می‌رساند. الله تعالی خبر

می دهد که آنها نفعی نمی رسانند و ضرری
 ایجاد نمی کنند و مالک چیزی نمی باشند و
 در آنچه آن مشرکان می پندارند، چیزی را
 ایجاد نمی کنند و این تا ابد ادامه دارد. به
 همین دلیل الله تعالی می فرماید: ﴿قُلْ
 أَتَنْبِئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا
 فِي الْأَرْضِ﴾.

[در این تفسیر نیز عبارت برای مشرکان
 آمده است، کسانی که غیر از الله تعالی را
 به نیت عبادت پرستش می کنند].

تفسیر طبری:

ابوجعفر گفته است: الله تعالى می فرماید:
آن مشرکان چیزی را عبادت می کنند که
برای تو توصیف شده است. همان
چیزهایی غیر از الله تعالى که ضرری به
آنها نمی رساند و نفعی برای آنها نیز ایجاد
نمی کند و این در دنیا و آخرت می باشد.
آنها معبودان و بت هایی هستند که آنها
عبادت می کنند = (و می گویند: آنان
شفیعان ما نزد الله می باشند). بدین معنا که

آنها را از روی امید به شفاعت ایشان،

عبادت می‌کنند. الله تعالی به پیامبرش

محمد صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

﴿قل﴾ (بگو) به آنها ﴿أَتَنْبِئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا

يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ﴾، می-

فرماید: آیا به الله تعالی از چیزی خبر می-

دهید که در آسمانها و زمین وجود ندارد؟

زیرا آن معبودان نه در آسمانها و نه در

زمین، برای آنها نزد الله متعال شفاعت

نمی‌کنند و مشرکان می‌پندارند که آنها

برای ایشان نزد الله تعالى شفاعت می‌کنند.
در نتیجه الله متعال به پیامبرش صلی الله
علیه و آله می‌فرماید: به آنها بگو: آیا به
الله تعالى از چیزی خبر می‌دهید که در
آسمانها و زمین شفاعت نمی‌کنند ولی با
این وجود آنها برای شما نزد او شفاعت
می‌کنند؟ این باطل است و حقیقت و
درستی آن امری شناخته شده نمی‌باشد.
بلکه الله تعالى خلاف آنچه را می‌گویید را
می‌داند و آنها برای احدی شفاعت نمی‌-

کنند و نه نفعی دارند و نه ضرری می-
رسانند =(پاک و منزّه است الله تعالى از
آنچه شرک می‌ورزند).

[به معنای: آنها را عبادت می‌کنند، به نیت
عبادت].

تفسیر قرطبی:

سخن الله تعالى: ﴿ويعبدون من دون الله ما
لا يضرهم ولا ينفعهم﴾ منظور بتها می-
باشد.

﴿ويقولون هؤلاء شفعائنا عند الله﴾ این
نهایت جهل آنها می باشد. آنها در انتظار
شفاعت کسی می باشند که در حال حاضر
سود و ضرری نمی رسانند.

گفته شده است: «شفعاؤنا» (شفیعان ما) به
معنای آن است که نزد الله تعالی برای
اصلاح مسائل دنیای ما شفاعت می کنند...
به معنای آن است که به الله تعالی خبر
می دهید که در پادشاهی اش شریکی دارد
یا بدون اجازه ی وی شفاعت می کند. الله

برای خودش شریکی را نه در آسمانها و
نه در زمین نمی‌شناسد؛ زیرا هیچ شریکی
برای او وجود ندارد و به همین دلیل او آن
را نمی‌شناسد.

به مانند آن این سخن وی می‌باشد: ﴿أَمْ
تَنْبِئُونَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ﴾ [الرعد:
۳۳] (آیا به او از چیزی خبر می‌دهید که
در زمین [آن را] نمی‌شناسد) و بعد
خودش را پاک بیان داشته و از شرک
تقدیس می‌کند و می‌فرماید: ﴿سُبْحَانَهُ

و تعالی عما یشرکون ﴿ به معنای آن که او
بزرگتر از آن است که برای او شریکی
وجود داشته باشد. همچنین گفته شده
است: معنای این می باشد که چیزی را
عبادت می کنید که نمی شنوند و نمی بیند و
تشخیص نمی دهد...

[همان گونه که می بینیم در این تفسیر نه ز
آیه به عبادت بتها اختصاص داده شده
است. همان کسانی که نمی شوند و نمی -
بینند. در اینجا دعا و خواست و طلب از

آنها مد نظر نمی باشد، بلکه عبادت آنها مد نظر است].

تفسیر بغوی:

﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ﴾ این وقتی است که از الله تعالی نافرمانی می کنند و عبادت او را رها می کنند، ﴿وَلَا يَنْفَعُهُمْ﴾ به معنای آن که آن را عبادت می کنند ، منظور بتها می باشد... معنای آیه می شود: آیا به الله تعالی خبر می دهید که برای او شریکی وجود دارد یا نزد او،

بدون اجازه‌ی وی، شفاعت می‌کند و این
وقتی است که الله متعال برای خودش
شریکی را نمی‌شناسد؟!]

[همان طور که می‌بینیم در این تفسیر نیز
منظور بت‌هایی است که غیر از الله تعالی
به نیت عبادت پرستش می‌شوند].

* ﴿أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي
الْأَرْضِ وَمَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ

شُرَكَاءَ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا
يَخْرُصُونَ ﴿٦٦﴾ - سوره یونس آیه ۶۶

(آگاه باش! هر کسی که در آسمانها و در
زمین است، برای الله می باشد [و الله تعالی
مالک اوست] و کسانی که غیر از الله
شریکانی را می خوانند (و یا می پرستند)
جز از گمان تبعیت نمی کنند و کارشان جز
تخمین و دروغ گفتن نیست).
تفسیر ابن کثیر:

الله تعالی خبر می دهد که پادشاهی آسمانها
و زمین فقط در دست اوست و مشرکان
بتها را عبادت می کنند. با وجود آن که آنها
مالک چیزی نیستند و ضرر و نفعی نمی-
رسانند. آنان برای عبادت بتها دلیلی
ندارند و بلکه آنها فقط از پندار و دروغ
خود تبعیت می کنند.

[در اینجا «الدعاء» به معنای «عبادت»

آمده است]

تفسیر طبری:

آنچه درباره‌ی برداشت از این سخن الله
تعالی آمده است: ﴿أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَنْ فِي
السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ
يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا
الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ﴾ (۶۶) این
می‌باشد:

ابوجعفر گفته است: الله تعالی یاد می‌نماید:
ای محمد! آگاه باش که تمامی آن کسانی
که در آسمانها و زمین می‌باشند، ملکیت و
برده‌ی الله تعالی هستند و جز برای آنها،

هیچ مالکی وجود ندارد. می‌فرماید:
چگونه معبودانی وجود دارند که آن
مشرکان عبادت می‌کنند و شامل بتها
هستند. پادشاهی فقط برای الله تعالی است
و عبادت فقط برای مالک جدای از چیز
تملک شده است و فقط برای پروردگاری
می‌باشد که جدای از پرورده شده می-
باشد؟

[در تفسیر این آیه می‌بینیم که «دعاء» به
معنای عبادت آمده است].

تفسیر بغوی:

﴿أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ﴾ آن استفهام است و معنای آن می-

شود: آنچه را که غیر از الله تعالی از

شریکی دیگر تبعیت می‌کنند، چه هستند؟

همچنین گفته شده است: از حقیقت تبعیت

نمی‌کنند؛ زیرا آنها آن بتها را عبادت می-

کنند، بر این پندار که آنها شریکانی هستند

که برای آنها شفاعت می‌کنند. در واقع

پندار آنها درست نمی باشد. ﴿إِنْ يَتَّبِعُونَ
إِلَّا الظَّنَّ﴾ همان پندار آنهاست که بتها آنان
را به الله تعالی نزدیک می کنند، ﴿وَإِنْ هُمْ
إِلَّا يَخْرُصُونَ﴾ بدین معنا که دروغ می-
گویند.

[همان طور که می بینیم در این تفسیر نیز
«دعاء» به معنای «عبادت» آمده است].

* «بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ
 إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ» - سوره الانعام
آیه ۴۱

(بلکه فقط او را می خوانید و اگر بخواهد
 آنچه که به سوی آن می خوانید را دور
 می سازد و آنچه [با خدا] شریک می گیرید
 را فراموش می کنید).

تفسیر ابن کثیر:

﴿بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ
 إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ﴾ بدین

معناست که در وقت ضرورت فقط او را
 می‌خوانید و بتها و شریکان شما کنار
 گذاشته می‌شوند. همان گونه که می‌فرماید:
 ﴿وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ
 تَدْعُونَ إِلَّا إِيَّاهُ...﴾ [الإسراء: ٦٧] (وقتی
 مشکلی در دریا برای شما ایجاد می‌شود،
 آنچه جز او می‌خوانید، کنار گذاشته می-
 شود).

[در تفسیر این آیه «تَدْعُونَ» به بتها و
شریکان نسبت داده شده است و نه به هر
چیزی].

تفسیر طبری:

درباره‌ی برداشت از این آیه: ﴿بَلْ إِيَّاهُ
تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ
وَتَتَسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ﴾ (۴۱) آمده است:

ابوجعفر گفته است: الله تعالى آن بتهایی که
معادل با الله تعالى قرار داده می‌شوند را
دروغ دانسته است و بیان داشته است که

ای مشرکانی که به همراه الله تعالی بتها و شریکانی را قرار می‌دهید؛ اگر عذاب الله متعال به شما برسد یا قیامت برای شما برپا شود، چیزی غیر از الله تعالی را در آن حالت شدید ترس، نمی‌توانید برای پناه انتخاب کنید و این شامل معبودان، بتها و شریکان می‌باشد؛ بلکه در آنچه پروردگارتان را می‌خوانید و به او استغاثه می‌کنید و ترس شما از او می‌باشد و این جدای از هر چیزی غیر از او می‌باشد.

«فیکشف ما تدعون إلیه» می فرماید، بلای
بزرگ نازل شده بر شما را اگر بخواهد از
بین می برد؛ زیرا او بر هر چیزی تواناست
و مالک هر چیزی می باشد و این جدای
از معبودانی است که به صورت بت و
شریک برای او می خوانید. «وتنسون ما
تشرکون» می فرماید: وقتی عذاب الله
تعالی می رسد و یا قیامت برای شما با
ترسهایش برپا می شود، آنچه غیر از الله
تعالی که در عبادت برای او شریک قرار

داده‌اید را فراموش می‌کنید و این شامل
شریکان و بتها و معبودان غیر از او می-
باشد که آنها را غیر از الله تعالی عبادت
می‌کنید و آنها را معبودانی قرار می‌دهید.

[در این تفسیر «تدعون» هم به معنای
عبادت می‌کنید آمده است و هم طلب
کردن از بتها و شریکان و نه از چیزی
دیگر].

تفسیر قرطبی:

[در این تفسیر، توضیحی برای «تدعون»

نیامده است]

تفسیر بغوی:

سپس می‌فرماید: ﴿بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ﴾ بدین

معنا که الله تعالی را به دعایی می‌خوانید و

خواندن غیر از او را رها می‌کنید.

[در این تفسیر، توضیحی برای «تدعون»

نیامده است]

* ﴿قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذَا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ﴾ سوره الانعام آیه ۵۶

(بگو: نهی شده‌ام تا کسانی را که غیر از الله تعالی می‌خوانید، عبادت نکنم. بگو: از هوای نفس شما تبعیت نمی‌کنم و در آن صورت [و تبعیت از هوای نفس شما] گمراه خواهم شد و از هدایت یافتگان نخواهم بود).

تفسیر ابن کثیر:

در المكتبة الشاملة و در چاپ دار الآفاق
العربية تفسیر این آیه وجود نداشت.

تفسیر طبری:

در برداشت از این آیه: ﴿قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ
أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَا أَتَّبِعُ
أَهْوَاءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذَا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ
(۵۶)﴾ آمده است:

ابوجعفر: الله تعالى به پیامبرش محمد ﷺ
می‌فرماید: ای محمد به آن مشرکان به

پروردگارشان از قومت، همان کسانی بتها
و شریکانی را معادل او قرار می‌دهند و تو
را به سوی موافقت به عقیده‌ی خود و
عبادت بتها فرا می‌خوانند، بگو: الله تعالی
مرا نهی کرده است که آنچه را غیر از او به
دعایی می‌خوانید را عبادت نکنم و هرگز
در آنچه مرا به سوی آن فرا می‌خوانید، از
شما تبعیت نمی‌کنم و با شما در آن
موافقت نمی‌نمایم و از هوای شما در آنها
و محبت شما به آنها چیزی را رعایت

نمی‌کنم. اگر آن را انجام دهم، آنچه از حق
که برای من حجت می‌باشد را رها کرده‌ام
و راه گمراهی را پیموده‌ام و در این
صورت به مانند شما گمراه می‌گردم و بر
حق، استقامت نمی‌ورزم.

[در این تفسیر آنچه که معلوم است این
می‌باشد که پرستش و عبادت بتها به دست
پیامبر ﷺ نفی شده است و در آن «تدعون»
به معنای «تعبدون» آمده است و این
رفتار آنها با بتهایی بوده است که پرستش

می‌شدند و غیر از الله تعالی به نیت
عبادت، مورد دعا واقع می‌گشتند].

تفسیر قرطبی:

سخن الله تعالی: ﴿قُلْ إِنِّي نَهَيْتُ أَنْ أُعْبِدَ
الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَا أَتَّبِعُ
أَهْوَاءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذَا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ
(۵۶)﴾ ... گفته شده است: «تدعون» به

معنای تعبدون (عبادت می‌کنید) می‌باشد.

همچنین گفته شده است: آنها را در امور
مهم خودتان می‌خوانید و آن از جهت
عبادت است و منظور از آن بتها می‌باشد.

﴿قُلْ لَا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَكُمْ﴾ (از هوای شما
تبعیت نمی‌کنم) این درباره‌ی عبادت این
چیزها می‌باشد که شما به سوی آن فرا
می‌خوانید و همچنین در مورد طرد کردن
کسی است که شما او را طرد کرده‌اید.

[در این تفسیر به صراحت بیان شده است
که «تدعون» به معنای «تعبدون» است و

این مطابق با مطلبی بود که در قبل تهیه شده بود. و در بسیاری از معاجم یکی از معانی کلمه‌ی «الدعاء» همان «عبادت» آورده شده است.]

تفسیر بغوی:

سخن الله عز و جل: ﴿قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أُعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَكُمْ﴾ درباره‌ی عبادت بتها و طرد فقیران می‌باشد، ﴿قَدْ ضَلَلْتُ إِذَا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ﴾.

[در متن این آیه نیامده است که من نهی شده‌ام تا کسانی را که غیر از الله تعالی به دعایی می‌خوانید، بخوانم، بلکه آمده است که من نهی شده‌ام تا کسانی را که غیر از الله تعالی می‌خوانید، عبادت کنم].

* ﴿قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أُعْبَدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَمَّا جَاءَنِيَ الْبَيِّنَاتُ مِنْ رَبِّي وَأُمِرْتُ أَنْ أُسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [الأنعام: ۶۶]

(بگو: نهی شده‌ام تا کسانی را که غیر از
الله تعالی می‌خوانید را عبادت نکنم و این
وقتی است که روشنی‌هایی از پروردگارم
به من رسیده است و امر شده‌ام تا خود را
تسلیم اوامر پروردگار جهانیان نمایم).

تفسیر ابن کثیر:

[تفسیر این آیه نیز در تفسیر ابن کثیر
وجود ندارد].

تفسیر طبری:

الله تعالى به پیامبرش محمد ﷺ می فرماید:
 ای محمد! به مشرکان قومت از قریش بگو
 ﴿إِنِّي نُهَيْتُ﴾ (من نهی شده‌ام) ای قوم ﴿أَنْ
 أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ (که آنچه
 غیر از الله را که می خوانید، عبادت کنم)
آن شامل معبودان و بتها می باشد ﴿لَمَّا
جَاءَنِي الْبَيِّنَاتُ مِنْ رَبِّي﴾ می فرماید: وقتی
 آیات واضح از پروردگارم به من رسیده
 است...

[این تفسیر نیز خطاب فعل «قل» به پیامبر ﷺ می‌باشد و بیان چنین سخنانی برای مشرکان قریش است و به مشرکان اختصاص داده شده است].

تفسیر قرطبی:

سخن الله تعالی: ﴿قُلْ إِنِّي نَهَيْتُ﴾ بدین معناست که ای محمد، بگو: الله تعالی همان کسی که زنده و برپا و برپا دارنده است و هیچ معبودی غیر از او وجود

ندارد، مرا نهی کرده است که ﴿أَنْ اعْبُدْ﴾
غیر از او را عبادت کنم.

[در این تفسیر نیامده است که دعا و طلب
از غیر الله تعالی شرک می باشد. بلکه فقط
بتها را به چیزهایی توصیف نموده است که
به نیت عبادت به دعایی خوانده می شوند].
تفسیر بغوی:

این وقتی بود که او به سوی کفر فراخوانده
می شد.

[در این تفسیر نیز نیامده است که دعا از

غیر الله تعالی شرک می باشد]

* ﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا
أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ أُولَٰئِكَ يَنَالُهُمُ نَصِيبُهُم مِّنَ
الْكِتَابِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ
قَالُوا أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ قَالُوا
ضَلُّوا عَنَّا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا
كَافِرِينَ﴾ سوره الاعراف آیه ۳۷

(چه کسی ظالمتر از کسی است که بر الله دروغ ببندد یا نشانه‌های او را تکذیب کند. به آنان آنچه در تقدیرشان [در مال دنیوی] است، می‌رسد تا آن که فرستادگان ما به نزد آنها می‌آیند و آنها را وفات می‌دهند [به آنها] می‌گویند: کجایند چیزهایی که غیر از الله می‌خواندید (یا عبادت می‌کردید). می‌گویند: آنها را از دست دادیم و بر خودشان گواهی می‌دهند که کافر بوده‌اند).

تفسیر ابن کثیر:

سخن الله تعالى: ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا
يَتَوَفَّوْنَهُمْ﴾ [قَالُوا أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِنْ
دُونِ اللَّهِ] ... ﴿الله تعالى از ملائک خبر
می‌دهد و آن وقتی است که مشرکان را
وفات می‌دهند و در هنگام مرگ می-
ترسانند و ارواح آنان را به سوی آتش
جهنم می‌برند. می‌گویند: کجايند کسانی که
در زندگی دنیا برای الله تعالى شریک قرار
می‌دادید و آنها را جدای از الله متعال می-
می‌

خواندید و عبادت می‌کردید؟ آنها را
بخوانید تا شما را از آنچه در آن هستید،
نجات دهند.

[در تفسیر این آیه «تدعون» به همراه
«تعبدون» آمده است و حکم آن فقط
برای «تدعون» نمی‌باشد].

تفسیر طبری:

درباره‌ی برداشت از این آیه: ﴿حَتَّىٰ إِذَا
جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ قَالُوا أَيْنَ مَا كُنْتُمْ
تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا

وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ
(۳۷) ﴿آمده است:

ابوجعفر: ... وقتی رسولان ما به نزد آنها
می‌رسند، منظور فرشته‌ی مرگ و سربازان
او می‌باشد = (آنها را وفات می‌دهند)، می -
فرماید: تعداد آنها را از دنیا تا آخرت می -
شمارند = (قالوا این ما کنتم تدعون من
دون الله) (می‌گویند: کجایند آنچه را که
غیر از الله می‌خواندید)، می‌فرماید:
رسولان می‌گویند: کجایند کسانی که آنها

را اولیائی غیر از الله تعالی می خواندید و
آنها را عبادت می کردید؛ آنچه از امر الله
تعالی که به شما رسیده است را نمی توانند
دفع کنند و الله متعال کسی است که خالق
شما و خالق آنها می باشد و این در حالی
است که بلائی بزرگ به شما رسیده
است...

[در این تفسیر نیز «تدعون» به تنهایی
نیامده است، بلکه با «تعبدون» همراه شده
است و در اینجا «دعا» به نیت عبادت

صورت گرفته است و فقط به معنای طلب
و درخواست نمی باشد].

تفسیر قرطبی:

... ﴿قَالُوا أَيْنَمَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾
سؤال برای توییح است.

معنای «تدعون» تعبدون (عبادت می کنید.
می باشد...

[در این تفسیر به صراحت بیان شده است
که «تدعون» به معنای «تعبدون» می -
باشد].

تفسیر بغوی:

﴿جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ﴾ تا آنها را قبض

روح نمایند، منظور فرشته‌ی مرگ و یاران

او می‌باشد، ﴿قَالُوا﴾ به معنای آن که

رسولان به کافران می‌گویند، ﴿أَيْنَ مَا كُنْتُمْ

تَدْعُونَ﴾ به معنای آن که عبادت می-

کردید، ﴿مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ سؤال برای توییح

و سرزنش می‌باشد و

در این تفسیر نیز به صراحت بیان شده

است «تدعون» به معنای «تعبدون» است]

* ﴿وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكَاءَهُمْ قَالُوا رَبَّنَا هَؤُلَاءِ شُرَكَائُنَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُو مِنْ دُونِكَ فَأَلْقَوْا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ﴾ -
 سوره النحل آیه ۸۶

(و وقتی کسانی که شرک می‌ورزیدند،
 شریکان خود را [که به دروغ شریک الله
 تعالی نموده بودند] می‌بینند می‌گویند:
 پروردگار ما! آنها شریکان ما هستند که
 غیر از تو [آنها را] عبادت می‌کردیم. + بین

آنها سخنی می افتد که همانا شما
دروغگویان هستید).

تفسیر ابن کثیر:

سپس الله تعالی از معبودان آنها به ایشان
خبر می دهد، در حالی که در شدیدترین
نیاز به آنها می باشند. می فرماید: ﴿وَإِذَا
رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكَاءَهُمْ﴾ به معنای:
کسانی که در دنیا آنها را عبادت می کردند،
﴿قَالُوا رَبَّنَا هَؤُلَاءِ شُرَكَائُنَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُو
مِنْ دُونِكَ فَأَلْقُوا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ إِنَّكُمْ

لكاذبون ﴿٥﴾ بدین معناست: معبودان به آنها

می‌گویند: دروغ گفتید، ما شما را به

عبادت خودمان امر نکردیم. به مانند آن

که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ

يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى

يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ وَإِذَا

حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ

كَافِرِينَ ﴿٦﴾ [الأحقاف : ۵، ۶] (چه کسی

گمراه‌تر از کسی است که [معبودانی] را

غیر از الله به دعایی می‌خواند، در حالی که

تا روز قیامت آنها را استجابت نمی‌کنند و
آنها از دعای ایشان در غفلت هستند.
وقتی مردم حشر و نشر داده می‌شوند،
دشمنان آنها می‌گردند و به عبادت آنها
کافر می‌شوند). همچنین می‌فرماید: ...

[در این تفسیر به صراحت بیان شده است
که «دعاء» به معنای «عبادت» می‌باشد].
تفسیر طبری:

درباره‌ی تأویل این سخن الله تعالی: ﴿وَإِذَا
رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكَاءَهُمْ قَالُوا رَبَّنَا

هَؤُلَاءِ شُرَكَاءُنَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُوا مِنْ دُونِكَ
فَأَلْقُوا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿٨٦﴾
آمده است:

الله تعالی می فرماید: وقتی کسانی که به الله
تعالی شرک می ورزند، در قیامت آنچه از
بتها و معبودان که غیر از الله تعالی را
عبادت می کردند و دیگر چیزها را می -
بینند؛ می گویند: پروردگارمان آنان
شریکان ما در کفر به تو می باشند.
شریکان همان معبودانی غیر از تو هستند

که جدای از تو آنها را به دعایی می-
خواندیم. الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَالْقَوُّ﴾
منظور شریکانی است که آنها جدای از الله
تعالی عبادت می‌کردند. می‌فرماید: [آن
شریکان] به آنها می‌گویند: شما دروغگو
هستید، ای مشرکان، ما شما را به سوی
عبادت خودمان فرا نمی‌خواندیم.
اهل تأویل آن را به شکلی که بیان داشتیم،
بیان می‌دارند.

[در این تفسیر نیز به صراحت بیان شده
است که «دعاء» به معنای «عبادت» می-
باشد].

تفسیر قرطبی:

سخن الله تعالى: ﴿وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا
شُرَكَاءَهُمْ﴾ به معنای بتها و شریکانی می-
باشد که آنها را عبادت می کردند، الله تعالى
معبودان آنها را برانگیخته می نماید و آنها
در تبعیت ایشان قرار می گیرند، تا آن که
آنها را داخل آتش جهنم می نماید.

در صحیح مسلم آمده است: «من كان يعبد شيئاً فليتبعه فيتبع من كان يعبد الشمس الشمس ويتبع من كان يعبد القمر القمر ويتبع من كان يعبد الطواغيت الطواغيت...» (هر کس هر چیزی را عبادت می‌کرد، تبعیت می‌کند. کسی که خورشید را عبادت می‌کرد در پی خورشید می‌رود و کسی که ماه را عبادت می‌کرد در پی ماه می‌رود و کسی که طاغوتها را عبادت می‌کرد در پی طاغوتها می‌رود)، از انس رضی الله عنه. ترمذی از

ابوهریره رضی الله عنه آورده است: «فیمثل لصاحب
الصلیب صلیبه ولصاحب التصاویر تصاویره
ولصاحب النار ناره فیتبعون ما کانوا
یعبدون...» (برای اهل صلیب، چیزی شبیه
صلیب درست می‌شود و برای اهل
تصاویر، تصاویر او شکل می‌گیرد و برای
اهل آتش، آتش آورده می‌شود و آنها در
پی هر چیزی می‌روند که عبادت می-
کردند...).

﴿قالوا ربنا هؤلاء شركاؤنا الذين كنا ندعوا
من دونك﴾ به معنای کسانی است که آنها
را برای تو شریک قرار دادیم.

﴿فألقوا إليهم القول إنكم لكاذبون﴾ به
معنای آن است که معبودان، به آنها القاء
می‌کنند و عبادت آنها را دروغ می‌انگارند،
مبنی بر آن که آنها معبودان بوده‌اند و آن
معبودان به آنها امر نکردند که ایشان را
عبادت کنند. این سخن الله تعالی از زبان

بتها است و آن وقتی است که افتضاح
کافران آشکار می‌شود.

همچنین گفته شده است: منظور از آن
ملائکی هستند که آنها ایشان را عبادت
می‌کردند.

[در این تفسیر آمده است «دعاء» به
معنای «عبادت» می‌باشد].

تفسیر بغوی:

﴿وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا﴾ در روز قیامت،
﴿شُرَكَاءَهُمْ﴾ بتهایشان را، ﴿قَالُوا رَبَّنَا

هَؤُلَاءِ شُرَكَائُنَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُوا مِنْ دُونِكَ ﴿خدايان آنها كه آنها را عبادت مى كرديم﴾، ﴿فَالْقَوَا﴾ منظور بتها مى باشد، ﴿إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ﴾ بدین معناست كه به آنها مى گویند، ﴿إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ﴾ (شما دروغگو هستنید) این دروغ شما در قرار دادن ما به مبعودان مى باشد و ما شما را به سوى عبادت خودمان، فراخواندیم.

[در این تفسیر نیز آمده است كه «دعاء» به معنای «عبادت» است].

* ﴿فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ

الْمُعَذِّبِينَ﴾ سوره الشعراء آیه ۲۱۳

(به همراه الله، معبودانی را صدا نزن) یا
عبادت نکن) که در پس آن از عذاب
شدگان خواهی شد).

تفسیر ابن کثیر:

الله تعالی به سوی عبادتش به صورتی
یکتا و بی شریک امر می نماید و خبر می -
دهد که اگر کسی به او شرک بورزد، او را
عذاب می کند.

[در این تفسیر نیز آمده است «فلا تدع» به
معنای «فلا تعبد» است].

تفسیر طبری:

الله تعالی به پیامبرش محمد ﷺ می‌فرماید:
﴿فَلَا تَدْعُ﴾ ای محمد ﴿مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ﴾
به معنای آن است که به همراه او معبودی
دیگر را عبادت نکن ﴿فَتَكُونَ مِنَ
الْمُعَذِّبِينَ﴾ زیرا در نتیجه‌ی آن، عذابی بر
تو نازل می‌شود که بر افرادی نازل شد که

با امر ما مخالفت می‌ورزیدند و غیر ما را
عبادت می‌کردند.

[در این تفسیر به صراحت بیان شده است
که «فلا تدع» به معنای «فلا تعبد» است].
تفسیر قرطبی:

الله تعالی می‌فرماید: ﴿فلا تدع مع الله إلها
آخر فتكون من المعذبین﴾ گفته شده است:
معنای آن می‌شود، به کسی که این کفر را
انجام داده است، بگو.

همچنین گفته شده است: مخاطب آن پیامبر ﷺ می باشد، حتی اگر او آن را انجام نداده باشد؛ زیرا او معصوم و مورد انتخاب است و او خطاب قرار گرفته شده است و منظور آن افراد دیگر می باشد.

[در این تفسیر نه برای من و نه برای شما حجتی وجود ندارد که «دعا» به معنای «عبادت» است یا به معنای «طلب». حتی اگر «دعا» به معنای عبادت نیز باشد در آن از «طلب نمودن از معبودان» نهی آمده

است و نه طلب نمودن از چیزی غیر از الله
تعالی].

تفسیر بغوی:

ابن عباس رضی الله عنهما گفته است:
افراد غیر از او را می ترساند. می فرماید: تو
گرامی ترین مخلوق نزد من می باشی و اگر
معبودی غیر از من را برگیری، تو را
عذاب می کنم.

[در این تفسیر نیز کلمه‌ی «دعا» به اله و
 معبود باز می‌گردد و نه به هر چیز
 دیگری].

* ﴿وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ
 فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِنْ
 دُونِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ لَمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَمَا
 زَادُوهُمْ غَيْرَ تَتْبِيبٍ﴾ سوره هود آیه ۱۰۱

(و ما بر آنان ستم نکردیم بلکه خودشان
 بر خویشان ستم کردند و معبودانشان که

به غیر از الله می پرستیدند و به فریاد می -
خواندند وقتی که فرمان پروردگارت بیاید،
ذره‌ای آنان را بی نیاز نمی کند و برای آنها
جز نابودی نمی افزایند).

* ﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ
بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ
الْكَافِرُونَ﴾ سوره المومنون آیه ۱۱۷

(و کسی که به همراه الله، معبودی دیگر را
صدا بزند (یا عبادت کند) دلیل و برهانی
برای او وجود ندارد و فقط حساب او با

پروردگارش می‌باشد و او کافران را
رستگار نمی‌نماید).

* ﴿وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ
كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ
تُرْجَعُونَ﴾ سوره القصص آیه ۸۸

(به همراه الله معبودی دیگر را صدا نزن) یا
پرستش نکن) که هیچ پرستش شونده‌ی
برحق‌ی جز او وجود ندارد. همه چیز
هلاک می‌شوند، مگر او. حکم نمودن برای

توست و بازگشت فقط به سوی او می-
(باشد).

* ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَكُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ
دُونِ اللَّهِ أُرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ
لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا
فَهُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْهُ بَلْ إِنَّ يَعِدُ الظَّالِمُونَ
بَعْضَهُمْ بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا﴾ سوره فاطر آیه ۴۰

(بگو: آیا شریکانی را که غیر از الله می-
خوانید، دیده‌اید؟ به من نشان دهید که چه
در زمین آفریده‌اند یا برای آنها مشارکتی

در [گردش] آسمانها وجود دارد. آیا به آنها کتابی [آسمانی] داده‌ایم و آنها دارای حجتی در آن می‌باشند؟ بلکه بعضی از ستمگران فقط به بعضی دیگر از روی فریب وعده می‌دهند).

[در این چهار آیه، جدای آنچه در تفاسیر آمده است، یکسان است که «دعاء» به معنای «عبادت» باشد یا «طلب نمودن». حتی اگر به معنای «طلب نمودن» نیز باشد. در آن طلب از غیر الله تعالی شرک

بیان نشده است، بلکه طلب نمودن از
معبودی، شرک بیان شده است و در آن
نهی طلب از عموم نمی باشد، بلکه نهی از
طلب یا پرستش معبودی می باشد].

فایده‌ی این مقاله:

اول: همان گونه که می‌دانیم دعوت به اسلام ناب باید از اهم فی الهم شروع شود و گریزی نیست که باید در وهله‌ی اولِ دعوت، به چیزی دعوت دهیم که مهمترین امر می‌باشد. ولی وقتی بعضی نوحه خوانان صفات الوهیت و ربوبیت را به امامان نسبت می‌دهند و در نوحه‌ی خود شرکی را مرتکب می‌شوند که

ابوجهل این چنین نکرده است، به طور
مثال می‌گویند: «لا اله الا زهرا» یا
«پروردگارم علی است» یا «مسبب
الاسباب همان ابوالفضل است» یا «شدید
المحال همان ابوالفضل می‌باشد». ما به او
می‌گوییم، غیر خدا را صدا زن و به
دعایی مخوان! یا آن که صوفی و اهل
طریقتی که راه طریقت شیخش را دنبال
می‌کند تا آنجا که شیخ و جادوگر می‌شود،
به او می‌گوییم: غیر خدا را صدا نزدن و به

دعایی مخوان! یا آن که آن صوفی به
وحدت وجود اعتقاد دارد و می‌گوید:
«شراب، خوک و سایر نجاسات قسمتی از
الله تعالی می‌باشند». ما به او می‌گوییم:
غیر خدا را صدا زن و به دعایی مخوان!
و این در حالی است که این گمراهی‌ها به
مراتب بدتر از این غیر خدا را صدا زدن
می‌باشند.

دوم: در بین ما اهل سنت کسانی هستند
که افرادی را که غیر از الله تعالی چیز

دیگری را می‌خوانند را تکفیر می‌کنند و
این در حالی است که آنها اهل قبله هستند
و نماز پیامبر ﷺ را می‌خوانند و این بر
خلاف سخن پیامبر ﷺ است که فرموده:
«مَنْ صَلَّى صَلَاتَنَا وَاسْتَقْبَلَ قِبْلَتَنَا وَأَكَلَ
ذَبِيحَتَنَا فَذَلِكَ الْمُسْلِمُ» (کسی که نماز ما
را بخواند و به سوی قبله‌ی ما بایستد و از
گوشت ذبیحه‌ی ما بخورد، او مسلمان

است) ^۱. این امر تا بدانجا می‌کشد که بعضی از جوانان به پدر و مادری که نداء لغیر الله انجام می‌دهند، می‌گویند: تو مشرک هستی و من از تو بیزار می‌باشم. این برخلاف آن امر الله تعالی می‌باشد که ما را به نیکی نمودن به پدر و مادر امر نموده است، حتی اگر مشرک باشند. همچنین بر خلاف مسأله‌ی است که در

^۱ - صحیح البخاری ۳۹۱. سنن النسائی ۴۹۹۷.

این مقاله به آن پرداخته شده است و الله تعالی ما را به آن امر کرده است. آن چیزی را که می‌دانیم لازم می‌بینم که در اینجا یاد نمایم و آن سخن پیامبر ﷺ است که فرموده: «إِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِأَخِيهِ يَا كَافِرُ فَقَدْ بَاءَ بِهِ أَحَدُهُمَا» (اگر مردی به برادر خود بگوید: «ای کافر!» آن کلمه‌ی [کفر] به یکی از آن دو باز می‌گردد)^۱ به معنای

^۱ - صحیح البخاری ۶۱۰۳. صحیح مسلم ۲۲۴ و

آن که اگر کسی کافر نباشد و به او
بگوییم: «کافر» خودمان کافر می‌شویم.
پس وقتی ندا دادن به غیر الله تعالی شرک
اصغر است و ما برادرانمان را به خاطر
نداء لغیر الله تکفیر می‌کنیم، عاقبتمان چه
می‌شود؟!.

مراجع (تمامی آنها از نرم افزار المكتبة

الشاملة گرفته شده است)

• کل تفاسیر موجود در المكتبة

الشاملة

• صحيح البخارى (بخارايى)

• صحيح مسلم

• سنن ابى داود

• سنن الترمذى

• سنن النسائى

- سنن ابن ماجه
- الادب المفرد بخارى با تحقيق
آلبانى
- مسند احمد با تحقيق شعيب
الأرنؤوط
- مجموع الفتاوى ابن تيمية الناشر:
دار الوفاء
- لسان العرب
- تاج العروس من جواهر القاموس
- تهذيب اللغة

• كتاب الكليات لأبي البقاء

الكفومى

• نزهة الأعين النواظر فى علم

الوجوه

• ترجمه فارسى طب القلوب.

يا اخى الكريم هذه المقالة موجودة فى

الموقع

<https://www.pedram-books.ir/Articles.html>

باسم «نظرة تجديدية فى النداء لغير الله».

فهرست:

مقدمه.

آماده سازی.

اما این که صدا زدن غیر الله تعالی شرک

اصغر می باشد.

باب اول: این عمل بدعت است.

باب دوم: این عمل شرک اصغر است و با

لا حول و لا قوة الا بالله تناقض دارد.

فصل اول: از عقیده‌ای که در لا حول ولا
 قوة الا بالله وجود دارد، نتیجه می‌شود...
 فصل دوم: اگر گفته شود: «الله و رسولش
 خواسته‌اند» شرک است و باید گفته شود:
 «الله خواست سپس رسول خواست».
 فصل سوم: سخن قدیمی روحانیون شیعه.
 فصل چهارم: «توحید افعالی» نزد شیعه.
 فصل پنجم: حدیثی دیگر از پیامبر ﷺ (فإذا
 استعنت استعن بالله).

فصل ششم: در تمامی رکعتهای نمازمان
می‌گوییم: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾.

باب دوم: رد بر این که صدا زدن غیر از

الله تعالی شرک اکبر می‌باشد

فصل اول: ما به برادران شیعه می‌گوییم:

«برای چه در قرآن عبارت واضحی

درباره‌ی امامت وجود ندارد؟»

فصل دوم: احادیث بسیاری وجود دارد که

قسم خوردن به غیر از الله تعالی شرک

می باشد (عدم نص صریح برای شرک بودن
ندا لغیر الله در سنت).

فصل سوم: این بدعت در زمان صحابه رضی الله عنہم
نیز وجود داشته است و امری جدید نمی-
باشد ولی هیچ کسی چنین کاری را کفر
قلمداد نکرده است.

فصل چهارم: واضح نمودن خطای شیخ
محمد بن عبدالوهاب و دلیل او در کتابش
الأصول الثلاثة.

فصل پنجم: گفته می‌شود طلب نمودن از
شخص مرده شرک اکبر است و بین مرده
و زنده فرق وجود دارد.

فصل ششم: ردی عقیده‌ای دیگر.
فصل هفتم: اما رد کسانی که می‌پندارند
این عمل در قرآن شرک اکبر قلمداد شده
است.

الف - معنای کلمه‌ی «الدعاء» در
بعضی از لغتنامه‌ها.

ب- اما آیاتی که در آنها دعا نمودن
از غیر الله تعالی عملی باطل محسوب شد
است. این عقیده‌ی بین من و دیگر اهل
حدیث امروز یکسان است و من نیز می-
گویم: این عمل باطل است

ج - اما آیاتی که در آنها از به دعایی
خواندن به غیر الله تعالی نهی شده است.
این عقیده نیز بین من و بقیه اهل حدیث
امروز یکسان است و من نیز می‌گویم: این

کار حرام است، چه «دعا» به معنای طلب
باشد و چه به معنای عبادت.

د - اما آیاتی که در آنها آمده است

دعا نمودن به غیر الله تعالی شرک است.

فایده‌ی این مقاله

مراجع